پوهنتون کابل

معاونیت تحقیقات علمی

سیمینار ترجمه

به مناسبت یکزار ودو صدمین سالروز

ابو محمد هاشم ابن زید السروانی

نخستین مترجم افغانستان

به همکاری موسسه فریدریش ایبرت اشتفتنگ

جوزا ۱۳۸۲

سیمینار ترجمه

کمیته تدارک سیمینار و هیئات تحریر

- محتـرم الحاج پوهنوال محمد اکبرپوپل رئیس پوهنتون کابل به حیث رئیس کمیته تدارک
- محتـرم سـر محقق زلمی هیواد مل وزیر مشاور دولت انتقالی اسـلامی افغانستان (عضو .)
- محتـرم پوهنـوال محمـد صـابر خـویشکی معین اداری تحصیـلات عالـی (عضـو).
- محتـرم پوهاند غلام جیلانی عارض معاون پوهنتون در امورتحقیقات علمی (معاون).
- محتـرم پـوهـانـد غـلام سرور همایـون استـاد پـوهنـځی زبـان و ادبیـات (عـضـو) .
- محتـرم پوهاند محمد کاظم آهنگ رئیس پوهنځی ژورنالیـزم (عضو) .
- محتـرم دوکتـور راوش رئیـس پـوهـنـځی علوم اجتـماعـی (عضو) .
- محتـرم پوهندوی جبیب الله جاج استاد پوهنځی زبان و ادبیات (عضو) .
- محتـرم پوهندوی محمد عظیم حسین زاده استاد پوهنځی هنرهای زیبا (عضو) .

تحت نظر هیئات تحریر

آدرس : پوهنتون کابل ـ معاونیت تحقیقات علمی . جمال مینه ـ کابل

محتویات این مجموعه

موضوع **صفحه**

ترجمه

وسیله اتصال فرهنگها !

اخیراً با ساس هدایت جلالتماب محترم حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان سمینار دوروزه ترجمه در تالارسید جمال الدین افغان ـ کتابخانه عمومی پوهنتون کابل برگزار گردید . این سمینار بتاریخ ۱۱ جوزای سال ۱۳۸۲ خورشیدی با تلاوت قران عظیم الشان افتتاح شد ، بعداً پیام محترم حامد کرزی قرائت گردید . درین پیام به ارزش ترجمه ارج فراوان گذاشته شده و بحیث یک پل در پیوند کلتور و فرهنگ ملل و کشور های جهان از آن تذکر داده شده است که یکی از وسیله اساسی و مهمترین شیوه تبادله فرهنگهاو اگاهی مردم جهان بحساب میرود . تاکید بعمل آمده است که از آثار علمی و دست آورد های فرهنگی ملل جهان بایداستفاده برد و در شرایط فعلی تنها بوسیله ترجمه بان میتواند دست یازید و درکشور ما نسبت بهتر وقت دیگر اهمیت ترجمه برجسته ترو متبارز تر میگردد. برای توسل به این امر بزرگ ملی ایجاد

کانون ترجمه حتمی است که در محراق آن دانشمندان جید وکار آزموده دست بکار شوند و آثار دست اول را برای غنای علمی بیشتر موسسات تحصیلی و فرهنگی این کشور بزبانهای ملی بر گردانند ، تا دانش آموزان وسایر محققین ما از آن استفاده اعظمی نمایند .

این سمینار که به مناسبت یکهزار ودوصد مین سالگرد ابومحمد هاشم ابن زید السروانی نخستین مترجم کشور اقبال گشایش یافت که درینمورد محقق و مترجم بی بدیل در عصر روزمانش بود .

بنابران بر محققان و دانش پژوهان کنونی انجام این امر ملی یک دین ووجیبه اخلاقی است که درپرتوکار پیشگامان جهان معاصر ، و فروغ علمی آنها زوایای تاریک علمی را تنویر بخشیم و راه وروش نوین علمی را به جامعه خود و مراکز تعلیمی و تحصیلی خویش به نحوشایسته و مطلوب عرضه نمائیم . جلالتماب دوکتور شریف فایض وزیرتحصیلات عالی که در بخشهای علمی ترجمه تجربه و دست آوردهای زیادی دارد از اهمیت ترجمه در زمینه های مختلف و ابعاد جداگانه علمی در بیانیه گشایشی خود یاد آوری نمود و برترجمه اثار علمی ، فلسفی و هنری و ادبی تاکید زیاد نمود .

بهمین ترتیب الحاج پوهنوال محمد اکبر پوپل رئیس پوهنتون کابل با ایجاد کانون ترجمه توجه وزارت تحصیلات عالی را درزمینه معطوف ساخت . بهمین ترتیب دوکتور الموت ویلند کریمی (نماینده موسسه فریدریش ایبرت

شفتنک) بیانیه مختصری ایراد کردند، اقدام و گشایش سمینار ترجمه را بنظر قدردانی استقبال کرده وعده همکاری را ابراز داشتند . پیام اکاد می علوم افغانستان برای موفقعیت و پیامدهای مثبت سمینار توسط محترم معاون محقق عبدالباری راشد رئیس اکادمی علوم افغانستان قرائت گردید . این سمینار که برای دوروز دوام کرد دربخشهای مختلف مقالات سودمندی بخوانش و بحث قرار داده شد و در پایان روز دوم با صدور قطعنامه خاتمه پذیرفت .

والسلام

پوهاند غلام جیلانی عارض
معاون پوهنتون در امورتحقیقات علمی

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان به مناسبت سیمینار ترجمه

یکی از مهمترین و اساسیترین وسیلهء تبادلهء فرهنگها و آگاهی یافتن از اندیشه ها ودست آوردهای علمی ملل دیگر، ترجمه است . برای غنامندی فرهنگ ورشد علوم در کشور، باید از ترجمه آثار علمی و فرهنگی ملل دیگر سود برد واین کار رابایستی با گسترده گی پیگیر دنبال کرد.

مرکز تحقیقات علمی پوهنتون کابل که به مناسبت هزار دوصدومین سال تولد یکی از نخستین مترجمین کشور، ابومحمد هاشم ابن زیدالسروانی سیمینار ترجمه را تدارک و برگزار کرده است ، کاریست درخورستایش و ستودنی.

من امیدوارم که تدویر سیمینار ترجمه دست آورد هایی داشته باشد . گردانندہ گان و سازمان دهنده گان سیمینارباید به این نشست های دوروزه و گفت و شنود هابسنده نشوندو دست آورد های این سیمینار ارزشمند را دراختیار فرهنگیان و هموطنان شان بگذارند . یکی از دست آوردهای سیمینار، چاپ ونشر تمام اسناد ومقاله های تهیه شده و به خوانش گرفته شده درهمایش خواهد بود؛ دست آوردمهم دیگری که ماتوقع آن را ازاین سیمینار و نشستها- برای رشد علم و فرهنگ در مملکت خود داریم آغاز کار علمی ترجمه آثار

فرهنگی و علمی از زبانهای ملل پیشرفته به زبانهای کشور ماست ، برای انسجام این کارها بایسته مینماید که کانون ترجمه در مرکز تحقیقات علمی پوهنتون کابل ایجاد شود، شما اشتراک کننده گان سیمینار در بارهء تأسیس کانون ترجمه در کشور با هم تبادل نظرکنید واگرتأسیس آن را برای رشدعلوم و فرهنگ سودمند ارزشیابی کردید در قطعنامه سیمینار ازتأسیس آن پشتیبانی نمائید .

دولت انتقالی اسلامی افغانستان به منظور بالنده گی هرچه بیشتر فرهنگ و علوم در کشور از فیصله های شما در باره تأسیس کانون ترجمه استقبال خواهد کردو آن را تقویه و حمایه خواهد نمود .

در فرجام موفقیتهای بیشتر اشتراک کننده گان و گردانندہ گان این سیمینار را از بارگاه خداوند متعال تمنا دارم و از فریدریش ایبرت اشتفتنگ کشور دوست ما آلمان تشکرمیکنم که تمام مصارف این سیمیناردوروزه را به شمول چاپ مقالات سیمینار به عهده گرفته است.

حامد کرزی
رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان

الحاج پوهنوال محمد اکبر پوپل
رئیس پوهنتون کابل

ارزش کانون ترجمه

بسم الله الرحمن الرحیم

آن لغت دل که بیان دل است
ترجمتش هم به زبان دل است

سروران عزیز دانش ، همکاران ارجمند ، خواهران وبرادران !
خداوند بسیار بخشاینده ومهربان روح ابومحمد هاشم ابن زیدالسروانی را شاد گرداند وجنت برین نصیب اش فرماید که به نسبت کارپر خیرش امروز دلیل یافتیم تا گرد هم بنشینیم ودر مورد یکی از فوری ترین مسایل ارتقا وانکشاف تعلیم وتربیت نسل جوان بیندیشیم تا باشد که پرده سترگ حایل را از میان دانش جویان وجهان ساینس وتکنالوژی معاصر برداریم .

امروز محصلان ما در ساحات مختلفه علوم بخصوص رشته های علوم طبعی از طب انسانی تا طب حیوانی ونباتی از کیمیا تا بیولوژی وفارمسی از ریاضی وفزیک تا انجینری وغیره وغیره منابع بسیارمحدود و منحصر بدست دارند . که بعضاً فقط به دروس اساتیذ شان منحصر میشود .

اینجاست که برای برداشتن آن پرده سترگ سه راه در پیش داریم .

۱- اشنائی شاگردان ما به لسان های خارجی .
۲- تالیف آنچه که مورد نیاز شاگردان است .
۳- ترجمه اثار دیگران .

دوشیوه اول در شرایط فعلی گر چه ناممکن نیست آما رسیدن به آنها به اسانی میسر گردیده نمیتواند . اما راه نسبتاً آسان و کوتاه تر آن سوم ، ترجمه اثار دیگران است .

از اول که بگذریم ، تالیف متقاضی صلاحیت علمی ، تتبع وتحقیق گسترده است ولی ترجمه به پیمانه تالیف به این مهارتها محدود نیست. واز طرف دیگر استادان بزرگ ونویسنده گان نام دار هم پیش از کار تالیف به کار ترجمه دست زده اند . حتی فیلسوفان همچون فارابی ، ابن سینا والبیرونی در ترجمه اثار دیگران پیش قدم بوده اند . طرزی بزرگ با ترجمه((سیاحت دور دنیا)) و ((از زمین تا به ماه)) آرزو داشت تا جامعه به خواب رفته افغان را بیدارنمائید.

استادان محترم و مهمانان عزیز !

شما بهتر میدانید که بکار بزرگی دست زدن مانند ساحه پهناور ترجمه و آنهم به صورت انفرادی کار خیلی مشکل ودشوار خواهد بود .

تنوع در علوم پیشر فته جهان امروز به یاری تکنالوژی جدید، چنان مصطلحات عظیم را به بار آورده است که ناگذیر باید به کار شورائی ودسته جمعی در بافت وساخت کلمات و مصطلحات دست یازید . بطور مثال ترجمه علوم طبعی ، ترجمه اشعار، ترجمه ضرب المثل ها ، ترجمه داستانها، ترجمه های اخباری ، رادیوئی ومکاتباتی ، ترجمه قوانین ، مقولات ومشاهدات هر کدام نیاز مندی

های خودرا دارند ، تعبیرات و مصطلحات هر علم وهر فن از همدیگر جداست بگونه مثال کلمه (فقره) در علم نحو معنی دیگر ودر علم اناتومی معنی دیگر دارد .
درک نیاز مندی های جامعه که از ضروریات مادی و معنوی با ارزش محسوب میگردد ایجاب مینماید که نه تنها وضع موجوده بلکه آینده جامعه خودرا نیز پیش بینی نمائیم . مسؤولیت ما درین ساحه خیلی وزین است .
توصیه دانشمندان این خواهد بود که نباید جوانان را به خواندن هر چیز تشویق کنیم بلکه آنها را رهنمائی نمائیم تا چه چیز را بخوانند به این سبب آنچه که ترجمه می نمایم باید در محوطه همین منظور محدود باشد .

به عباره دیگر مطابق یک پلان اولویت ها را در نظر بگیریم وضرورت هارا به خاطر بسپریم .
خواهران و برادران !
کار ترجمه در افغانستان بعد از قرن نزدهم اندک اندک رایج گشت . علامه محمود طرزی روز نامه نگار وسیاستمدار ارزنده کشور آثار مهم ادبی و تاریخی را ترجمه وطبع کرد . سپس از آن نویسنده گان ومترجمان دیگر وطن مان به ترجمه اثار علمی وتاریخی و ادبی از زبانهای چون عربی ،انگلیسی، فرانسوی ، روسی ، آلمانی و غیره مبادرت ورزیدند ، حتی ترجمه نمایشنامه ها نیز از زمان امیر امان الله خان آغاز یافت، چون ترجمه(ازدواج اجباری) ونمایشنامه های((لالاملنگ)) ،((شمع دان نقره)) وغیره که توسط دانشمندان چون برشنا ، رشید لطیفی ، محمد علمی رونق و غیره ترجمه گردیده است .
حالا زمان آن رسیده است که فعالیت های ترجمه بزرگان علم ودانش در چوکات یک کانون یا یک بنیاد ویا یک جایگاه علمی

تنظیم گردد، تاباشد که برای نسل جوان کشور که آینده و مستقبل این وطن اند قدمهای اولیه را درراه فرونشاندن عطش علمی آنان گذاشته شود. به نظرمن این جایگاه پوهنتون کابل است وبه فرموده رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان این نظم را به نام کانون بنیاد، یا هرچه که صاحبان نظر ثواب دانند باید که تهداب گذاشت تا باشد که در پرتو مساعی مشترک دانشمندان وقلم بدستان در قدم نخست ازراه ترجمه ، علم وتخنیک جدیدرا از سر زمین های دیگر به کشور خویش انتقال دهیم واین سرزمین جنگ زده ومخروبه را بدستان نیرومند جوانان خویش با صلاح علم ودانش دوباره آباد سازیم وبرای نسل های بعدی زمینه تالیفات و تحقیقاتی سهل تری را فراهم نمائیم .

از توجه تان تشکر

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام ریاست اکادمی علوم افغانستان به پیشواز سیمینار ترجمه بمناسبت (1200) مین سالگرد تولد ابو محمد هاشم ابن زید السروانی (رح)

از همایون مفاخر علم وفضل کشور - زبدة الفصحا ابومحمد هاشم ابن زید السروانی البستی (رح) بزرگترین مترجم و مؤلف چیره دست افغان در قرن سوم هجری اند که سیمینار حاضر (ترجمه) بمناسبت(۱۲۰۰) سالگی تولد ایشان دایرگردیده است .

نویسنده " دسالووزمه" این سترگ فرزند بست باستان دوازده قرن قبل با فراگیری مبادی علوم متداوله اسلامی وعربی، بخصوص زبان و ادبیات عربی ، پشتو، ودری از محضر علما و فصحای بست عازم عراق گردیدند و درآنجا با استفاده از مصاحبت ابی العینا ابن خلاد شاعر طنز نویس و دانشمند عراقی بکمال و بلوغ دانش در عرصه شعر و ادب زبان عرب و زبان های ملی پشتو و دری و فن ترجمه رسیدند .

" دسالو وزمه" اثر نایاب نویسندهٔ توانا و مترجم فصیح وبلیغ ابو محمد هاشم سروانی بستی علیه الرحمه درتحقیق فصاحت و بلاغت زبان و اد بیات عرب حجتی ا ست زنده برای درک مقام شامخ ادبی و علمی گویندهٔ بزرگ افغان ابن السروانی. و ترجمه شیوای برخی از اشعار ابن خلاد معروف به ابی العینا که درپته خزانه آمده بیانگرتوانمندی علمی وادبی ابن زید بستی (رح) در فن ترجمه بشمار میآید .

ترجمه بعنوان ساده ترین وسیله و کوتاه ترین راه انتقال اندوخته های علمی ، فنی ، ادبی و سایر آگاهی ها و آموزه های بشری از یک زبان بزبا ن دیگر است که میتواند ملت ها را در اسرع زمان بمرتبه ای معرفت و آگاهی واحد برساند .

اهمیت و ضرورت کار ترجمه آنقدر مبرهن ا ست که امروز حتی قدرت های بزرگ و هیچ کشوری نمیتواند در امر انتقال سریع آگاهی ها را از کار ترجمه ابراز بی نیا زی کند .

اما همه ملت ها و کشورهای محکوم به فقر و فقدان علم برای دسترسی به آخرین دست آورد های علم و تکنالوژی در کلیه عرصه های حیاتی درقدم اول انگیزه و نیاز مبرم واشد به ترجمهٔ عاجل آثار و منابع و مآخذ علمی دنیا بزبان های ملی خویش دارند. البته دست یازیدن به کار ترجمه و امانتداری در انعکاس مفاهیم و مطالب و رسائی جملات شفاهی یا تحریری مترجمین بدون شک نیاز به دانش عالی و مهارت کافی در نوشتن و بیان مطالب و همچنان تسلط آنها برزبان و فرهنگ خود و گویندگان یا مؤلفین آثار زیر ترجمه شان دارد .

درشرایط حساس حاضربا توجه ضرورت های جامعه ودولت وبخصوص مجامع وحلقات علمی فرهنگی کشور و با درنظر داشت پسمانی کشور عزیز ما در امر ترجمه نسبت به همسایگان امیدا ست دانشمندان و نویسندگان ذیصلاح بتوا نند درآخرین حد توان بـــه کار ترجمـــه لنگـــر انـــدا زند .

همچنان آرزومندیـــــم دولت انتقالی اسلامی افغانستان به همـکاری سازمان یونسکو بتواند درامر پرورش زبا ن های ملی و بین ا لملـــلی زمینه های مساعد و منا سبی را برای رهروا ن علم و فرهنگ ایجاد نمـــا یـــد .

تدویر سیمینار ترجمه بمناسبت هزارودوصدمین سالگرد تولـــد مترجم بزرگ کشور ابو محمد هاشم ا بــــن زید ســـروانی بستی در وضعیت جاری آمریست خیلی بجا و ستودنی. آرزومندیم این سیمینار با موفقیت کامل به اهداف خویش دست یازد و نتایج آ ن برای ملـــت عزیزمامثمـــر ثمـــرباشــــد

ومـــن الله توفیـــق

معاون سرمحقق عبدالباری (راشد)
رئیس اکادمی علوم افغانستـــــــان

حبیب الله رفیع

په پښتو نظم او نثر کې د ژباړې بنسټ ایښودونکي

ژباړه د علم دعامېدلو او دفکر دخورېدلو یوه داسې وسیله ده چې علم اوپوهه نړیوال کوي او فکر اوفن دانسانانو ترمنځ شریکوي. له همدې امله ژباړې هماغه دلیك له پیدا ایښت سره خپل ارزښت جوت کړی او دزرګونو کلونو وړاندې دېر داسې دبرلیکونه شته چې هماغه دلیك په وخت کې په نورو ژبوهم ژباړل شوي اودخو ژبي متنونه یې راپاتې دي.

پښتو چې دسیمې یوه زړه ژبه ده له زرګونو کلونو راهیسې اولسي ادبیات لکه لنډۍ، ناري، سروکي او نور درلودل چې دپښتو دمیندو ژبو اوداریانا دلرغونو ژبوله ادبیاتو لکه ویدي اواوستایي سرودونو سره یې نښلېده او په هغه جوړښت اوسکښت اوفکر اواند روان وو.

سروان، بست اوهلمند دپښتو داولسي ادب دپیدا ایښت. ودې او پرمختګ یولرغونی مرکز دی. دپټې خان او رابیا کیسه دپښتو یوه مشهوره کیسه ده چې دځیني څېړونکو دڅېړنې له مخې تر اسلام وړاندې پېښه شوې اوشفاهي ناري یې لاتروسه خوله په خوله راپاتې دي:

که دوې دي کلابس دروازې دوې دي
په یوه پټې خان وزي
پردې بله یې دمور سوې نارې دي

همدا راز په دې سیمه کې په زرهاوو لنډۍ پنځېدلي اوداتڼ ناري او سروکي پکې انګازه شوې دي اواوس هم داولسي ادب یوه غني حوزه اوسیمه ده چې بېله څېړنه غواړي.

په همدې ادبپاله اوادب پنځوونکې سیمه کې دولس سوه کاله وړاندې ابومحمد هاشم له زید سرواني. بستي هلمندي کره سترګې وغړولې له یوې خوایې له پښتنې مورنه پښتنو للو-للو واورېدل. دپښتو په بزمونو کې یې ملي کیسې ونغوړلې. په پښتني رزمونو کې یې دجنګي دودونو په اتڼ کې پاروونکي او هڅوونکي داتڼ ناري ترغوږشوې. دهلمند په ورشوګانو کې دشپو نکیو لنډیو ته غوږ شو او دولسي ادب په غېږه کې یې ادبي پالنه وشوه له بلې خوایې په بست کې دوخت له علماو اوفصحاو زده کړه وکړه او بیاله دې ادبي اوعلمي پانګې سره عراق ته ولاړ. عراق چې داسلامي خلافت مرکز اودپیاوړو عالمانو او ادیبانو مجمع و. هلته یې دعربي له لوی شاعرابن خلاد سره چې په ابی العیناء مشهور و کلونه تېر کړه ا وله هغه نه یې دعربي بلاغت اثار اواشعار ولوستل. په (۲۹۴هـ ق) کال چې یو اویا کلن و بېرته هېواد ته راستون شو او درې کاله وروسته په ۷۴کلنۍ کې وفات شو.

ده چې خپل ژوند علم او ادب ته وقف کړی و اوښه استعدادیې درلود دادبي تخلیق اوترجمې دواړه کارونه یې پرمخ بیول.

دشیخ کته دلرغوني پښتانه دلیکنې له مخې ده په پښتو. فارسي او عربي شاعري کوله اودخپل استاد ابن خلاد شعرونه یې په پښتو ژباړلي وو. دده یو توکی شعر چې په درهم طنز دی په خواږه او روانه پښتو ژباړلی او داولسي لنډیو دلفظي اوصوتي ښکلا رنګ یې په دې ډول ورکړی دی:

ژبه هم ښه وينا کاندي چې يې وينه
دخاوند په لاس کې زر اودرهمونه
ژبور ورله ورځي وينا يې اوري
ددرهم خاوندان تل وي په وياړونه

ګورئ څومره روانه ژبه ده او که صراحت نه وي شوی چې داژباړه ده. په خپله شعر په ژباړه دلالت نه کاوه خوله دې سره دعربي شعر اصالت هم څومره امانت ساتي:

من کان يملك درهمين تعلمت
شفتاه انواع الکلام فقالا
وتقدم الفصحاء فاستمعوا له
رائيته بين لاوري مختالا

په دې ترتيب ابو هاشم سرواني په پښتو کې له نظم نه په نظم دژباړې بنسټ کېښود اودعربي ژبې دشاعرۍ يوه بولګه برخه يې په پښتو وژباړله چې موږ ته يې يوازې يوه اووه بيتيزه نمونه پاتې ده همداراز ده دعربي اشعارو دفصاحت اوبلاغت په بيان کې ((دسالو وږمه)) په نامه يومنثور کتاب هم کښلی و چې اوس په لاس کې نشته خو ښکاري چې په دې کتاب کې به يې هم دعربي فصاحت اوبلاغت په باب دعربي له معتبرو متنونو نه مواد راژباړلي وي خو افسوس چې دعربو دريګزار دا وږمې دهلمند په رغونو کې دزماني بادونو لاندې کړي او زمونږ دادب دنيايې ترې محرومه کړې ده.

که څه هم دسروان ددې پياوړي ادب پالونکي نه يوازې يوه نمونه را پاتې ده خو دا ادب اريې په برخه دی چې له نن نه يې يو ولس نيم سوه کاله وړاندې په پښتو ژبه کې دمنظومو او منثورو ژباړو بنسټ کېښود او بيا وروسته له ده ښه وپالل شوه او په سوونو ترجمې په

پښتو کې وشوې اواوس په پښتو کې دژباړل شويو اثارو شمېره له زر ګونو اوړي.

تلك اثارنا تدل علينا

فانظرو العدنا الى الاثاب

نوریه اشـــــرف
معاونه ریاست نشـرات
وزارت تحصیلات عالی

امانت داری درترجمه

دردنیای پیچیدهٔ امروز با پیشرفت علوم وفنون و مدرن شدن جوامع نیاز های وسیعی فردی و جمعی برای کسب اطلاعات از رسانه های گروهی درکنارسایرضروریات عصرمحسوس است . ازجمله رسانه های گروهی دربخش اشاعهٔ فنون وعلوم عصری درجهان نقش بارز داشته که بخاطر تامین این اهداف نیاز مبرم به ترجمه است .

تعاریف زیادی در باره ترجمه ووظایف مترجم دراصول و روشهای مختلف ترجمه گردیده است ، درپهلوی برقراری تعادل بین زبا نهای (مبداء مقصد) و انتقا ل پیام اصلی به زبان مقصد رعایت اصل امانت داری نیز در پیام متن مبدا موضوع قـــابل اهمیت کارمترجم است .

مقاله ترتیب شده که زیر عنوان امانت داری در ترجمه است دو اصل عمده را درامر امانت داری درترجمه مورد بحث قرار- میدهد. یکی اصل امانت داری در هنر وروش نگارش از زبان به زبان دیگر میباشد و موضوع دیگر امانت داری نظربه شـــرایط امروز جامعهٔ ما. امانت داری درمورد پیشکش نمودن عنـــوان اثر میباشد .

که آیا نظربه نیاز و تقاضای جامعه امـروز بوده ویا خیره ترجمه چنین یک اثر علاوه برهنر مندی مترجم درفن ترجمه رسالت و- اصالت ویرا در برابر مردم ، فرهنگ ونیاز جامه بیانگر میباشد.

با وجو تذکرات همیشگی در امر امانت داری در ترجمه گاه گاهی دیده میشود که درعرضه مطالب ترجمه شده ازتوصیه های اخلاقی پا فراتر گذاشته شده ودر باره ماهیت ترجمه در روشهای رعایت امانت و حفظ تعادل معنایی بین زبان مبداو مقصد توجـــه صورت نمیگیرد . وقتی متن به ترجمه گرفته میشود واین متون از موضوعات علمی باشد ، طبی یا مذهبی ویا مطبوعاتی حقوقی مترجم در پهلوی سایر اصول و روشهای ترجمه علاوه برشناخت زبان معلومات تخصصی نیز در مورد داشته باشد بخاطر امانـت داری درترجمه علاوه برروشها و شرایط حاکم برتعادل معلومات تخصصی مترجم را در مورد ترجمه متن کمک لازم مینـــمایـــد مثلا در ترجمه متون طبی لااقل از اصول زیربنای علوم طـــب اگاهی داشته باشد در مسائیل کیمیا با مفاهم و فرمولهای کیمیاوی قواعد و قرار دوارهای این علم آ شنا باشد .

مترجم باید ودقت لازم را به روش های ارا نه مفاهیم مشخص زبان و فرهنگ مبدا در زبان مقصد مبذول بدارد زیرا زبانـــها با توجه نسبیت زبانی وتفاوت فرهنگهای مربوط از نظرمیــــزا ن قابلیت بیان باهم همگون نمیباشند و این موضوع برای متـــرجم

زمانی مشکل ایجاد میکند که میزان قابلیت زبان مقصد کمتر از- زبان مبدا باشد فقدان واژه و مفاهیمی از زبانی به زبانی دیگر مترجم را در امر امانت داری بمشکل مواجه میسازد ، بنا در صورتیکه مفاهیم زبان مبدابرای زبان مقصد نا شناخته باشد و - مترجم از ترکیباتی بخاطر رعایت امانت داری درحق ترجمه استفاده نماید که اگر از زبان مبدا در زبان مقصد باآن معرفی درمیان نباشد و مترجم ما توجه خاص از مفاهیم و ترکیبا ت که کارگرفته درزیرنویس عین واژه را بخوا ننده متن معرفی نماید درصورتیکه کلمات متراد ف و شناخته شده در زبا ن مقصد موجود نباشد مترجم درعاریت گرفتن وا ژه زبا ن مبدا محتاط ومیانه رو باشد نه چنا نکه دربکاربردکلمات بیگانه بطورمطلق اجتناب نموده و از واژه های بیگانه خود سرانه در ترجمه متن استفاده نماید که این موضوع امانت داری در ترجمه را نقض خواهد نمود .

بخاطرموضوع خاص که علاوه بر اصول نگارش درفن ترجمه در امانت داری درنظرگرفته شود ا نتخاب متن واثرمیباشد که مترجم با درنظر داشت فرهنگ نیاز و ضروریات عینی جامعه چه چیز را پیشکش میکند زیرا مترجم مانند تاریخ نویس و نامه نگار زبان گویای اقوام دربدو تاریخ است. بدون شک رسالت او با درنظر داشت سایر اصول و قوانین در امر امانت داری خیلی مهم میباشد .

از انجا یکه هرکس بقدر انتخاب خود انسان خلاق است و هیچوقت یک مترجم بعنوان یک فرد خلان و امانت داردرمسلک خویش تبارز کرده نمیتواند مگر اینکه خلاقیت او از لحاظ محتواء وهم از لحاظ زبان از نظر خواننده و از لحاظ مقررات و ظرفیت هایکه درتعویض کلمات دارد دراثروی وجود داشته باشد با ابتکار

درخلاقیت و امانت داری مترجم نیز هشدار دهنده و جلوگیری کننده است از اشاعه ابتذال وسلیقه های کج وکج اند یشی. مترجم با امانت داری آنچه را که عرضه میدارد باید متن و یا اثری باشد که در راه دگرگون های علمی وروشن ساختن ذهنیت ها بسود فرهنگ وخلاقیت های آموزشی و هنری وبیدارباش اجتماعی باشد.

اگر در جامعه تباهی رونما گردد مترجم در پهلوی نویسنده و نامه نگار بااین رسالت که با ترجمه وعرضه آثارمفید چراغ های ذهن مردم رابرای مشاهده عینی تباهی جامعه بسیج کند و هشدار دهد. در عصرایکه بد در کنار خوب ، بیشعوری در کنار شعور، دروغ درکنار راست و زشت درکنار زیبا عرضه میشود مترجم با امانت داری کامل بکوشد نظر به ضرورت و نیاز جامعه اثررا ترجمه ودر اختیار مردم بگدارد که جامعه را بسوی واقعیت های عینی و آنچه مطابق فرهنگ و نیازمردم است رهنمون شود .مبرهن است که درسرنوشتی ملتی بیشتر ازدودهه جنگ بی اثرنمی ماند با فرار کدر ها نسوج مغزها بی بذر مانده بخصوص ما احتیاج به بذر اندیشه داریم بنابرآنچه که به عنوان یک اثرترجمه دراختیار همچو جامعه گذاشته میشود موضوعی باشد که در راه-نوسازی اذهان مردم و متحول ساختن اندیشه ها وفقرهای روبه رکود بخصوص بارورساختن علم و معرفت مثمر واقع گردد.علاوه بر موضوعات فوق با بررسی نکات و آنچه برای برقراری تعادل و امانت داری در ترجمه مورد بحث قرار میگیرد به این نتیجه میرسیم که رعایت امانت وتعین معادلهای ترجمه ای واقعی حتی در مورد متون بسیار ساده و غیرادبی کاری بس دشواراست و میتوان ادعا کرد که ترجمه صددرصد کار آسانی نیستزیر االکثرادیده شده درحدی ازپیام نویسنده اصلی درترجمه کسرو درحدی به آن اضافه میگردد .

پوهاند دوکتور عبدالقیوم قویم

ترجمه شعر

شعربه یک تعبیر تبلوربارعاطفی و احساسی مخیلانهء شاعردرپیوند بازبان هنری ومفاهیم و تعابیر گوناگونی است که از زندگی انسان و ماحول او برمی خیزد و درحقیقت دست آورد شهودی و اشراقی یک سفر معنوی شاعر است .

شعر دارای ترکیب چند بعدی است واین ابعاد رابه صورت ذیل میتوان مشخص ساخت :

۱ ـ زبان
۲ ـ وزن
۳ ـ بافت هنری یاآرایشها و تصاویر
٤ ـ مضمون

شعر از رهگذر چگونه گی ویژه گیهای همین ابعاد ، درنزد اقوام و ملل گوناگون ، بی تفاوت نیست . زیرا هر قوم و ملتی دارای ساختار فکری ، فرهنگی و اجتماعی مختص بخود میباشد وشرایط زندگی ومسایل ذوقی وبرداشتهای زیبایی شناختی ونظایر اینها درمیان هریکی ازاقوام و ملل متفاوت است . پس ناگزیر ، شعر که یکی از اجزای ادبیات و فرهنگ به شمار میرود ، درمیان هرقوم وملتی حایز ممیزات خاص میباشد . باچنین ویژه گی که اشعار ملل دارد ، آیا ترجمهٔ آن از یک زبان به زبان دیگر امکان پذیرخواهد بود؟ البته این امکان وجود دارد ، اما دشواریهایی نیزوجود خواهد داشت . کسی که به ترجمه شعرمبادرت میورزد، باید شرایطی را انجام داده بتواندکه اینک به ذکر آنها میپردازیم :

۱ـ به زبان خود وزبانیکه شعری راازآن ترجمه میکند، باید کاملاً مسلط باشد.

۲ـ باید دقایق و ظرایف هنری وپهلوهای زیبایی شناختی شعرمورد ترجمه را بداند وبه اسلوب آفرینشی شاعر آن وارد باشد .

۳ـ درشناخت محیط فرهنگی ، خصوصیات اجتماعی وویژه گی فکری ، رسوم

ورواجهای کشور شاعریکه شعرش را به ترجمه میگیرد ، توانمند باشد.

٤- باید از شاعریکه شعرش را ترجمه میکند ، شناخت دقیق داشته باشد و بتواند رازهای عاطفی و احساس اورا کشف نماید.

٥- شرایط ضروری دیگررا نیز درنظر بدارد.

این یک حقیقت مبرهن است که ترجمه شعر بنابر خصویتی که این رشته ظریف دارد، با ترجمه سایر رشته های فنون فرق زیاد می کنند.

اصلاً ترجمه عبارتست از تبدیل علامت و نشانه یی که میان قومی معهود ذهن نیست، به نشانه دیگر که معهود ذهن ایشان هست .هرگاه این علامت یابه اصطلاح اهل منطق تبدیل دلالت لفظی ، درست انجام بگیرد، مترجم درکارخود به موفقیت دست یافته است . درهمه مطالب علمی و فلسفی و حتی دررشته های مختلف ادبیات ،یک علامت زبانی فقط وسیله بیان معنی است .درین امور کلمه جزبه عنوان نشانه ودلالتی برای القای معنی به ذهن شنونده یا خواننده به کارنمی رود، یعنی لفظ جزاینکه حامل معنی باشد، دیگروظیفه یی ندارد . بنابر ان در ترجمه یک علامت زبانی به علامت دیگر تبدیل می یابد تا بااین تبدیل یابی ، زمینه آشنایی به مفهوم آن علامت برای شخصی که درزبان اصلی به آن نا آشناست ، فراهم آید.

درشعر ارزش یک علامت زبانی ، یعنی کلمه تنهابه اعتباردلالت برمعنی نیست ، بلکه صورت ملفوظ آن نیز دارای ارزش واعتبارخاص میباشد . میدانیم شعر هنری است که ماده آن لفظ یادر مجموع زبان است ، طوریکه هنر های دیگر ماده خاص خود را دارند. بنابر اهمیت صورت ملفوظ زبان است که شعررا ((موسیقی کلام)) می انگارند. شاعر الفاظ رابه سلیقه خود به یک نظم و ترتیب خاص می آورد که ازآن آهنگی بوجود می آید و این صورت ملفوظ کلمه بروضع خاص نیز دلالت میکند وهنرشاعری در منطبق کردن معنای مقصود با موسیقی کلام است ، چنانکه حالت انفعالی خاصی را که شاعرآنرا خواستار است، درنفس شنونده نیز هرچه بیشترو شدیدتر حاصل میشود . پس شعر هنرانتخاب و تنظیم الفاظ است ازدوجنبه مختلف، یعنی جنبه صوری وجنبه معنوی . در انتخاب وتألیف الفاظ نخستین چیزیکه توجه شاعر بر آن معطوف میگردد، وزن و یانزد بعضی اقوام وزن وقافیه است. (۱) البته شعر بی وزن ویژه گی خود را دارد.

لازم به یاد آوریست که چگونه گی وزن درهمه زبانها یکسان نیست وحتی درهرزبان وزنهای شعری با هم تفاوت دارد. مثلاً با آنکه وجوه مشترکی میان وزن شعر عربی ، فارسی دری، پشتوو ترکی و ارد و، موجوداست ، تفاوتهایی نیز درمیان اشعار این زبانها از لحاظ وزن

وجود دارد . در اشعار زبانهای عربی ودری بنـــای وزن برنظم هجاست ازحیث تفاوت امتداد،یعنی کوتاهی ودرازی

آنها ویادرشعرانگلیسی وروسی نظم هجازسبب شـــدت و خفت ایجاد وزن میکند و درشعر فرانسوی شماره هجا ها و تقسیم آنها به قطعات متساوی مبنای وزن است ، ودر شعـر جرمنی نیز وزن برتناوب و تناسب هجاهای شدید وضعیف مبتنی میباشد وامتدادمصوتها دخالت نـــدارد. (۲) بنابران میتوان فهمید که ترجمه شعرکاریست دشـــوار.این دشواری جهات متعدد را دربردارد:

۱ـ دشواری نقل دادن معنای یک قطعه شـــعر از زبـــان اصلی به زبان دیگر .

۲ـ دشواری انتقال ویژه گی صورت شعریا موسیقی الفاظ .

۳ـ دشواری ارایه مناسب آریشها ، تصویر هـا و یامـــاهیت هنری شعردرپهلوی مضمون آن اززبان اصلی به زبان دیگر برای ایضاح مطالب ذکرشده ، باید خاطر نشان ساخـــت که دشواری ترجمه معنای دقیق واژه های یک قطعه شعریا پیدا کردن معادلهای مناسبی که به مقصود شاعـــر نزدیک باشد، امرانکار ناپذیر میباشد. اما باید برای نیـــل به این مقصـــــود جوانب مختلف معنایی کلمه ها را دربافتیکه به کار رفته اند ، درنظرداشت ، زیرا گاهی بعضی ازکلمه هادرشعربارمعنایی خاص پیدا میکنند، یعنی به

معنای متعارف ووضع لهٌ به کارنمیروند ، بلکه در غیر معنای مذکور کاربردمی یابند .

به عبارت دیگر معنای اصلی کلمه نظر شاعر نمیباشد و به همین منظور پای تعبیر های استعاری ، مجازی و کنایی و نظایر اینها در میان می آید . از سوی دیگر بنابر معتقدات ، رسوم و رواجها وویژه گی های فرهنگی ، کلمه هایی دراشعاربازتاب می یابند که ترجمه آنها به زبان دیگربی دشواری نیست . حتی گاهی دراشعار بعضی ملل شاید کلمات تبو (ta boo) به کار برود که ترجمه آنها به یک زبان دیگرامکان پذیر نخواهد بود ویاآنگونه کلمه ها را به خاطر رعایت جوانب اخلاقی ، نباید ترجمه کرد.

درترجمه شعر ، انتقال صورت اصلی یا نظم موسیقایی الفاظ اکثر دوراز امکان است ، جزدر موارد معدود ، مثلاً ترجمه شعر عربی به دری یا پشتو. دراینصورت اگر قرار باشد که شعربه وزن اصلی و یاکم از کم به صورت موزون ترجمه شود، باید مترجم شعر خود شاعر باشد تااین مأمول برآورده شود. مثلاً به این دو نمونه ترجمهٔ شعر توجه میکنیم که توسط واصف باختری ، یکی به صورت موزون و مقفی و دیگر به شکل موزون ترجمه شده است:

نمونهٔ اول شعری است از لیلاعبوج شاعر لبنانی:

اياكه بی خبری از سرشت میهن من
به دست کس نفتد سر نوشت میهن من

هزار واحه دیگر در این بیابانســـــت
توخوش که شعله فشاندی به کشت میهن من
زخون پاک جوان " دوروز " گلگونست
چه جای کوه و دمن خشت میهن من..۳ـ

نمونه دوم شعری از حسن د ینامو شاعر ترک:

... صدای شعرمن ازبانگ کارخانه باروت
بلند تر نبود
ولی
آیا فرشتهٔ صلح
وای درفش همایون فجر آزادی
هوای آن دارم
که با تمامت جغرافیای هستی خـــویش
مدیحه خوان و ستایشگر شما باشم ...٤ـ

انتقال آرایشهای شعری و تصویر هاییکه باعث زیبایی آن میشود نیزبه زبان د یگرخیلی هامشکل میباشد . بادر نظر داشـــتن این مساله برخورد به شعر باید بسیار با دقت و ظریفانه باشد . چگونه گی سخن آ رایی در شعر از طریق کار برد هنر منـــدانه زبان صورت میگیرد. زبان شعر که در امر افاده معانی و مفاهیم خاص باساختار خاص هنری تبلور می یابد ، اززبان عادی فرق داردو بطور کلی ازدیدگاه ساختار گیرایی میتوان گفت که ویـــژه گیهایی که به زبان ادبی شکل میدهد و آن را از زبان عـــــادی جدامیسازد، به دومقوله پیوند میدارد:

۱ـ ساختارهای ثانوی که روی ساختارهای عادی زبان قرارمیگیرند.

۲ـ انحرافهایی که نسبت به ساختارعادی زبان ایجاد میشود.

اولی را((قاعده افزایی)) ودومی را((هنجارگریزی)) مینمامند. به کارگیری این دوگونه شگرد، از زبان معمول ((آشنازدایی)) میکند وباعث ((برجسته سازی)) آن میشود.

به نظرویدوسون آنچه ادبیات وبخصوص شعر را ازغیر ادبیات متمایز میسازد، نمونه های خاصی است که شاعردرسخن خود از آنها استفاده میکند. این نمونه های خاص به سه دسته آوایی، دستوری و معنایی تقسیم میشوند که شاعر علاوه برروشهای پیام رسانی متداول درسخن غیرادبی ،ممکن است یک یاهمه نمونه های مذکور را درشعر خود به کار ببرد، این نمونه ها افزون برنمونه های عادی آوایی ، دستوری و معنایی زبان اند وبه هیچ و جه به وسیله قواعد عادی آوایی د ستوری و معنایی زبان قابل توجیه و توصیف نمیباشند.

وزن و قافیه مثالهایی از مقوله نخستین اند. دراین مورد نوعی آرایش هجایی و صوتی برساختارهای اصلی زبان افزوده میشود. همچنان هرگونه تکرار وتوازن قرینه سازی آوایی وواژه گانی دیگر درهمین چارچوب قرار میگیرد. بصورت کلی وزن ، قافیه، ردیف، موازنه، ترصیع، تناسب معنایی ، شامل همین مقوله میشود.

امامقوله دوم به یک معنی عکس مقوله اول است. درا ینجا واردکردن قواعد تازه یا((قاعده افزایی)) مورد توجه قرارندارد، بلکه انحراف از ساختارها وقواعد موجود مطرح میباشد که آنرا ((هنجارگریزی)) میتوان نامید. این انحرا ف

شاید درحـوزه معنایی یانحوی زبان صورت گیرد. مثلاوقتیکه حافـظ شیرازی میگوید:

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآیـد
زباغ عارض ساقی هزارلاله برآید

ترکیب ((مشرق پیاله)) بیرون ازساختارمعنایی زبان عادی است واسا ساً هرگـونه کاربردمجازی زبان، یعنی کاربرد نشانه هـای زبانی درمعنای غیروَضَع لهُ یادرغیرمعنای اصلی نوعی توسع یا گسترده گی معنایی یاخروج ازهنجار های معنایی موجوداسـت . مثلاً وقتی که مولانا جلال الدین محمد میگوید:

چون کشتی بی لنگر میشد و مـژمیشد
و زحسرت او مرده صدعاقل و فرزانه

لفظ ((مژ)) که از توابع است و برخلاف قاعده از متبـوع خود جداشده که نوعی هنجارگریزی واژه گانی یا گریختن از رعایـت قاعده است . یادربیت دیگرا ومیخوانیم :

ای می بترم از تو من باده ترم از تو
پرجوشترم ازتوآهسته که سرمسـتم

درترکیب ((باده تر)) پیوند ((تر)) که با صفت می پیوند د، خلاف قاعده بااسم پیوسته است. (٥)

بادرنظرداشت آنچه که دربالاگفته شد ، باید مترجم شعر ، مثلاً کسی که این شعرها را به زبان انگلیسی ترجمه میکنـد،

به نکته های زبانی درمحور((قاعده افزایی)) ویا((هنجارگریزی)) وارد باشد و نیز توانایی آنرا داشته باشد که در زبان انکلیسی معادل هایی را برای کلمات اشعار حافظ و مولانا بیابد به نحویکه ارزش هنری و بارمعنایی واژه های اشعار مخدوش نگردد و وقتیکه خواننده آن ترجمه ها را میخواند باید خود را درحال وهوای اشعارآنان بیابد واز آرایشهای شعری شان لذت ببرد.

مترجم باید بداند که میان (آفتاب می) و(مشرق پیاله) چگونه پیوند زیبایی شناسانه را میتوان بر قرار نمود. اگر او این دوترکیب را که نخستین آن تشبیه مقلوب واعلی است ، به گونه ((sun of wine)) و((cast of cup)) ترجمه نماید، آیا خواننده متن ترجمه شده ، همان زیبایی اصلی ترکیبهای مذکوررا درخواهد یافت؟

واگرکلمه((ساقی)) درشعرحافظ را ((Bar man)) ترجمه نماید، به آیا این کلمه انگلیسی بارمعنایی را خواهد داشت که کلمه ((ساقی)) درشعر حافظ دارد؟ واضح است که حافظ درزبان دری، از((ساقی)) یک اسطوره شعری ساخته وبه آن وجه وکیفیت خاص بخشیده است ، پس میتوان استنباط کرد کلمه ((**Bar man**)) درزبان انگلیسی به کلی فاقد آن بارمعنایی است که در شعر حافظ کلمه ساقی دارد.(٦) علاوه برآن درشعرعرفانی ما کلمه ((ساقی)) دارای چنان بارمشخص معنایی است که به هیچ وجه Bar man انگلیسی ، معادل آن نمیتواند شد. در اینجا بخاطر روشن شدن دشواری کارترجمه شعر، به یک رباعی عمر خیام مراجعه میکنیم که توسط فیتز جزالد شاعر انگلیسی ترجمه شده است. رباعی خیام اینست :

افسوس که نامه جوانی طی شد
وآن تازه بهار زنده گانی دی شد
آن مرغ طرب که نام اوبودشبا ب
فریاد ندانم که کی آمد ، کی شد

وترجمه انگلیسی شعر خیام چنین است :

Alas, that spring should vanish with the rose!
That youth's Sweet – scented Manu script
Should Close! the Nightingale that in the
branches sang , Ah, whence, and whither flown
again, who knows ?(۷)

اکنون با مقایسه متن اصلی رباعی و ترجمه آن به زبان انگلیسی ، توضیح خواهیم داد که ترجمه آن شعر چقدر با اصلش مطابقت دارد،آیا تمام ظرافتهای هنری ومعانی ویژه کلمات توسط مترجم به زبان خودش ترجمه ومنتقل شده است ؟ مامیدانیم که فتیز جرالد یکی ازبزرگترین مترجمینی است که تاکنون به ترجمه رباعیات حکیم عمر خیام دست فراز بردند . از اینکه اونیز شاعر بود ، سعی کرده است که ترجمه وی به نحوی ازانحاء موزون باشد ، حتی بادرنظرداشت واژه های ((Rose)درمصرع اول Close ، درمصرع دوم (knows) و درمصرع چهارم درترجمه به قافیه سازی پرداخته است . یعنی ا و خواسته ترجمه انگلیسی رباعی را به تبعیت از اصلش بارعایت ترکیب سازی درزبان انگلیسی موزون ومقفی بیاورد . برای ایضاح بیشتراین مساله خواهیم کوشید تا ترجمه فیتزجرالد را دقیقاً کالبد شکافی نماییم و ببینیم که او چگونه مفاهیمی را با مفاهیم دیگر تعویض کرده است

فیتز جرالد ترجمه اش را در مصرع اول رباعی خیام ، ازکلمه افسوس شروع کرده وواژه ((**Alas**)) را برای افاده این مفهوم آورده است .

امابه جای اینکه به ترجمه اجزای دیگر مصرع اول رباعی بپردازد، به مصرع دوم رجوع کرده و از این مصرع کلمه بهار ((**Spring**)) را باکلمه افسوس یکجا نموده است. هر چند وجود((و)) عطف در آغازمصرع دوم مشعربراینست که میتوان کلمه افسوس را هم به ((نامه جوانی)) وهم به ((تازه بهار زنده گانی)) کــه به تعبیرخیام المثنای همدیگر از نظر دلالت تشبیهی اند ، پیوست ساخت .اما اگر کلمه افسوس با((نامه جوانی)) از رهگذرامکان ترکیب سازی درزبان انگلیسی ، یکجا می آمد ، ترتیب مفاهیم کلـمات در شـعر خیـام رعایت میشد ، بـا آنـهم مفهوم بـه شکلی اشکال افـاده یافـته است.

کلمه (**Rose**)(گل سرخ یا گل گلاب) درترجمه فیتزجرالد زاید است وشاید آنرا برای تحقق زیبایی بهار و برداشت زیبایی گرا یانه ییکه خواننده گان ترجمه اودرمحیط خو د ش داشته بودند ، آورده بـاشد . دربیت اول ربـــاعی خیام کلمه ((زنده گانی)) درترکیب((تازه بهارزنده گانی)) که بیانگردوره جوانی وشادابی حیات است و درهمین بیت از جهت القای پیام، اهمیت مرکزی دارد، در ترجمه انگلیسی نیامده و به جـای آن جز همان کلمه Rose به نظرنمی رسد، مترجم همچنان بـه جای ترکیب تشبیهی (نامه جوانی) رباعی خیـــام در تـــرجمه ترکـــیب هـــنری دیـــگر ،یعنی ((youth's Sweet- Scented Manu -Script را آورده اســـت که

متضمن معنای نامه (نوشته) معطر جوانی میباشد. البته صفت معطرمی بایست باکلمه بهارمی پیوست نه نامه ، ولی اگر منظورفیتزجرالد ازنامه(نوشته) جوانی همان بهاریا به قول خیام بهارتازه بوده باشد، دراین صورت آوردن کلمه معطر با نامه (نوشته) شاید بتواند مدلول معنای مشخص باشد و بار هنری ویژه یی را بیابد .

خیام درمصرع سوم رباعی خود ، کلمه مرغ را که درترکیب تشبیهی ((مرغ طرب)) به کار رفته ، به تاسی ازیک گزینش تعمیمی یا کلی آورده است ، درحالیکه فیتز جرالد ، کلمه ((مرغ)) را دریک انتخاب تخصیصی وجزئی به بلبل تعویض کرده است و نیز به ترجمه ،کلمه ((طرب)) نیز داخته و کدام واژه علی البدل آنرا برای تتمییم روند تشبیهی برمبنای با فت اصلی رباعی خیام نیاورده است . شاید به تصور اینکه درلفظ ((بلبل)) ضمنا مفهوم ((طرب)) و شادی که با آواز خوانی ملازمه دارد، مندمج است .ازسوی دیگرخیام ((شباب)) را به((مرغ طرب)) تعبیر کرده ویا برعکس ((مرغ طرب)) را ((شباب)) نامیده است که افاده کننده نوعی تشبیه اعلی است و شاعراززمان آمدن ورفتن ((مرغ طرب)) یا((شباب)) خودش اظهاربی خبری میکند ، همین اظهار بی خبری در ترجمه فیتزجرالد محسوس میباشد ، امانه توسط خود شاعر ، بلکه توسط شخص دیگر ، بنابران فتیز جرالد ترکیب پرسشی (Ah , Who, knows) ((آه .که میداند)) به جای ((فریادندانم)) را آورده است .

لازم به تذکر است که این رباعی و سایر رباعیات خیام به زبانهای عربی، ترکی، اردو ، آلمانی، فرانسوی وروسی

نیز ترجمه شده و در هریکی از این ترجمه ها با مقایسه به اصل رباعیات مشابهت ها و مباینتهایی را میتوان تشخیص داد که ماصرف به مقارنه همان یک ترجمه با اصل آن بسنده کردیم تا مشکلاتی که درترجمه شعر موجود است ، روشن گردد.

در کار ترجمه شعر ، یکی از دشواریهای قابل توجه آرایشها یا صنعتهای شعر و تصاویر آن میباشد . صنعتهای شعری ، درزنجیره زبان چه درمحور همنیشنی واژه ها کار برد پیداکنند و چه در محور جانشینی ، حین ترجمه نیاز مند دقت فروان هستند ویافتن معادل هایی که عینیت آنها را درزبان ترجمه تضمین کند، کار آسانی نیست . برای توضیح این مطلب چند مثال شعری را از زبان دری انتخاب میکنیم که در آنها آرایشها درمحور همنیشنی واژه ها ، یعنی مثلاً تضاد،تجنیس و غیره به کار رفته است :

من عهد تو سخت سست میدانستم
بشکستن آن در ست میدانستم

باید خاطر نشان ساخت که کلمه های ((سخت)) و((سست)) که درمحور همنیشنی به منظور افاده صنعت تضاد کاربرد یافته یا کلمه های ((شکسته)) و ((درست)) که برای تحقق باز هم صنعت تضاد آورده شده است ، دراین شعر ترکیب و بار معنایی خاص دارد که درزبان دیگر شاید فاقد همان بارمعنایی باشد .

درشعر دیگر کلمه((تار)) که نیز درمحور همنیشنی برای ساختن صنعت تجنیس استعمال گردیده است ، معناهای مختلف دارد بدین سان :

تاری از طره تارت چوبه تاتار افتد
کار برمشک فروشان رختاتار افتد

دراین بیت کلمه ((تار)) به معنایی تاریک ، تارگیسو، تارنخ به کاربرده شده است .

یافتن این معانی برای این کلمه درزبان دیگر شاید دشوار یا ناممکن باشد.(۸) گاهی دریک شعر واژه ها به غرض ساختن آرایش ها یا صنعت های شعری هم در محور همنیشنی و هم در محور جانیشنی قرار میگیرند ، یعنی یک کلمه به جای کلمه دیگر می نشیند و نمادی میباشد از آن ، بنابر موجودیت یک صفت مشترک یاقرینه خاص که تشبیه و استعاره را در برمیگیرد یاصنعت هایی که با کاربرد واژه ها در معنای مجازی و کنایی آورده میشوند . صنعتی که در آن بتوان واژه ها را در محور همنیشنی و جانشینی توام یافت، دراین بیت وجود دارد:

زلف او مار است و من بیمار اویم کاشکی
حلقه گردد یک شبی در گردن بیمار مار.

برای یک مترجم شعر در زبان دیگر چقدر ممکن خواهد بود که چگونه گی رابطه تشبیهی زلف ومار را بیابد، درحالیکه خواننده ترجمه او از رابطه مذکور احساس ناراحتی نکند، زیرا درزبان او شاید شاعرزلف یاگیسو را به

((آبشار طلایی)) تشبیه کند وخواننده نظر به خصوصیات ذوقی و محیطی ، این تشبیه را بپذیرد و از آن لذت ببرد. از طرف دیگر مترجم شعر آیا خواهد فهمید که میان کلمه های ((بیمار)) و ((مار)) نوعی پیوند ظریف آرایشی که ما آنرا بنام تجنیس یاد میکنیم ، و جود دارد. آیا او خواهد توانست به راز آرزومندی شاعر که حلقه گردیدن ماردر گردن بیمار ، یعنی درگردن خودش میباشد ، پی ببرد و خواننده ترجمه اش را قانع کند که چیزیکه* حامل زهزوکشنده (مار) است ، میتواند به مثابه پادزهری زمینه کسب راحت و تلذذی را فراهم کند ؟ آیا گزارشگر شعر در زبان دیگراهل فرهنگ خویش را ازچگونه گی کیفیت این نیش نوش آفرین آگاه میتواند ساخت ؟

پاسخ گفتن به این سئوالها یقینا کار آسان نیست. یک مشکل بسیار عمده در ترجمه شعر انتقال استعاره، مجاز ، کنایه و حتی تشخیص و توریه یاایهام است ، این دشواری بخاطر پاره یی از ملاحظاتی میباشد که در فرهنگ های مختلف وتفاوتهای ذوقی ، عاطفی وزیبایی شناختی اقوام و ملل دیده میشود .

اگر اینگونه آرایشها از پیچیده گیها برکنار باشند و رابطه ارکان تشکیل دهنده آنها مثلاً استعاره با جوازقرینه یی تشخیص پذیرباشد دراینصورت ترجمه اشعار یکه با این آرایه مزین شده ، قابل فهم است وآرایش آن خصلت زیبایی خود را حفظ میتواند کرد. مانند نمونه ذیل که ترجمه از یک تعبیر انگلیسی است :

((برگها غمگینانه می افتند)) (۹).

کار برد قید غمگینانه برای برگها هنگام افتادن آنهـــا در هر زبانی که باشد قابل درک است و انتقال غم به شی غیر انسان که به تاسی از آن جاندارانگاری یا نوعی از تشخیص که نظریه پردازان ادبی غرب آنرا پرسونیفیکشن میخوانند، صورت گرفته است ، ارج سخن را بالا میبرد . یا نمونه دیگر از شعــر شیلی شاعر معروف تحت عنوان ((ابر)) :

((من رگبارهای تازه را برای گلهای تشنه می اورم/ ازبحرها و رود ها/ من می افرازم سایبان روشنایی را برای برگها ، آ نگاه که فرومیروند در خواب های چاشتگاهی شا ن ...)) (۱۰).

کاربربرگها به مثابه یکی از ارکان ا ستعاره به قرینه خواب چاشتگاهی آنها یک تعبیرقابل درک است وهمان کیفیتی را که درشکل اصلی داشت ، در ترجمه آن دیده میشود و در ایـــن ترجمه از زیبایی بیان کاسته نشده است .

اما همه اشعار به همین آسانی از یک زبان به زبان دیـگر ترجمه پذیر نیست ، با آنهم اهل فرهنگهای مختلف با فهـــم اینگونه دشواری ها ضرورت دارند تا از داشته های ادبـــی و فرهنگی همدیگر مستفید شوند و چنین پیوند های مستمـــر درگسترش فرهنگها ووقوف از مزایای آنها و حــــر است از پهلو های مثبت آنها ، نقش بارزی ایفامی تواند کرد.

پاورقی ها :

۱- پرویز ناتل خانلری ، ترجمه شعر، مجـــــموعه دربـــاره ترجمه، نشر کرده اتحادیه نویسنده گان افغانستـان . ص(۳۶)

۲- پرویز ناتل خانلری ، وزن شعر فارسی ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳٤٥ ، ص ص ۳٦ - ۳۸ .
۳- واصف باختری، درغیاب تاریخ ، بنیاد نشراتی پرنیان پشاور ، ۱۳۷۹، ص ۸۸
٤- واصف باختری ، همان اثر ، ص ۸۱ .
٥- اکبر اخلاقی ، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار ، نشر فردا ، اصفهان ، ۱۳۷۷ ، ص ص ٤٦- ٥۲ .
٦- عبدالله احمدی ، گفت و شنودی با استا و اصف باختری ، تعاون، نشریه مرکز تعاون افغانستان (متا)، شماره اول سال دهم حمل و ثور ۱۳۸۱ ص ٤۲ .
۷- رباعیات حکیم عمر خیام نیشاپوری ، موسسه مطبوعاتی علمی ، تهران ۱۳٤۲ ص ٦۸ .
۸- عبدالله احمدی، همان اثر ، ص ٤۲ .

۹- I.R . Galperin, Stylistics, Second Edition , Moscow, ۱۹۷۷, p.۱٤۱.
۱۰- Ibid,p.۲٦۱.

پوهاند غلام جیلانی (عارض)

اهمیت ترجمه گیت آنجلی

گیت آنجلی یاسرود نیایش ویکتا پرستی ازبر جسته ترین وپرآوازه ترین اثر ((رابندراناتهـ تاگور)) است که درسالهای (۱۹۰۵) و(۱۹۱۱) میلادی درزادگاه پدری اش کلکتهٔ بنگال بخامه تحریر درآمد. اشعار منظم گیت آنجلی اصلا بزبان بنگالی سروده شده بود که مرحله خاص نیایش ، تجلی یزدان ویکتا پرستی درآن محسوس میباشد.

درگیت آنجلی (۱۰۳) پارچه منظوم راجا داده ،بعدا درحالیکه کهن سال و بیمار هم بود ودر حدود پنجاه ویک سال داشت خواست محتویات گیت آنجلی را بزبان انگلیسی ترجمه کند.

تاگور اظهار میدارد که خود رامریض و ناتوان احساس کردم، خواستم که دوباره از احساسات سرشارجوانی بهره مند گردم ، بنا نیاز به ترجمه زبان دیگری ضرورت افتاد تا افکار و تفکر خود را به جهان غرب و عالم بشریت انتقال دهم . همان بود که تاگور درسال (۱۹۱۲) بارسوم به بریتانیا سفرکرد، این سفراو با ارمغان تحفه برزگش که به زبان انگلیسی بطور نثر نگاشته شده بود از آن

بخوبی استقبال بعمل آمد . این تحفه وزین را به یک دوست انگلیسی خود موسوم به ((روتن ستن)) سپرده ، و درخانه اش متن آنرا به دوستان صاحب نظرش قرائت کرد، مقدمه انگلیسی این اثر را شاعر آیرلندی که مرد صاحبدل و دوستار شرق بود چنین مینویسد :

نسخه قلمی این ترجمه ها را چند روزی در انگلستان با خود داشتم و آنرا در قطار آهن ، او منیبوس ورستورا نت میخواندم ، و بارها ناگزیر شدم تا بیگانه آنرا نه بیند ، چنان خواندن آن مرا به شورمی آورد که مبهوت میگردیدم . دوستان هندی من میگویند که این اشعار درنظم زبان اصلی بنگالی ، موزون و نغز است که در ترجمه به آن نفاست و زیبایی آمده نمیتواند، مگر من ، در لابلای ترجمه نثرانگلیسی مطلب را انچنان گیرا می یابم که در تمام زندگانی آرزوی آنرا داشتم.

ترجمه متن انگلیسی گیت آنجلی اثر بزرگی براهل هند گذاشته و ماهیت ترجمه انگلیسی آن بعد از نشران درانگلستان با استقبال زیادی پذیرایی گردید. تا آنکه صاحبان علم و دانش آنرا به تمام جهانیان انتشار دادند و درنتیجه استقبال پر حرارت مردمان غرب و شرق و تفکرجهان شمول او ، رابندر اناتهـ تاگور رابه جایزهٔ نویلسرفراز ساختند ومعادل به هشت هزار پوند انگلیسی به او نیزاهد کردند.

تاگور با احساس بشر خواهی پول جایزهٔ را برای اعمار مدرسهٔ بکار برد که درآن اطفال وعلمای همان منطقه تربیت علمی داده شوند .

مردمان اروپا ازجایزهٔ نوبل تاگوربه حیرت افتادند و این دانشمند وفیلسوف شرق توانست که ثابت سازد که در مدنیت های کهن و پارینه شرق دانشمندان بی بدیل نیز وجود دارد که علم بردارد علم و دانش ، فضیلت، و مهارت های ادبی و فرهنگی میباشند .

آثارتاگور بنابرا اهمیت فراوانش بزبانهای مختلف جهان دراروپا ، افریقا ترجمه گردید که در آمیزش و امتزاج مقارنه های فرهنگی جهان اسلام ، بودیزم و سایر نهاد های فلسفی نقش خاص از خود بجا گذاشته است .

بیائیم به اصل ماهیت ترجمه :

- درترجمه گیت آنجلی وسایرآثارتاگور یک درخشش خاص فرهنگی وفلسفی بملاحظه میرسد که آ نسانهای خداپرست ، باوجدان وباعاطفه را باهم زودتر پیوند میدهد و نزد یک می سازد.

- نقطه اتصال مفکوره های سالم و فرهنگ های جهانی میباشد .

- ازمقارنه های فلسفی آن برمیآید که روحیه خداپرستی تاگوردراشعار مولانا هم وجود دارد، حضرت مولانا با درک خداپرستی اسلامی وتاگور با روحیه پاک مذهبی بودائی خودش خداوند را نیا ش میکند. و به موجودیت خدای واحد معتقد ا ست .

- درگیت آنجلی مانند اوپا نیشاد تجلی خداوند درآب ، و خاک درخت و جنگل فروزان و مضمراست ، خداوند بزرگ ، مهر پرور، دلسوزتوبیخ کننده سخت گیروهم مهربان و بخشاینده میباشد.

- تاگورمیگوید که نزدمومن وصاحبد ل، ذات معبود ذات مشخص است

- تاگور زندگانی و شادمانی انسانهای نیک اندیش را بهم ملحق میدا ند.

- تاگور از نازیزم و فاشزم نفرت داشت .

ترجمه شعر د یگر از خدا پرستی تاگور را درکانگرس ملی هند ((۱۹۱۷)) منعقد کلکته اینطور می یا بیم :

((خداوندا !

زندگی را تو بما بخشوده ای

چنانکه این شرف را باهمه نیرو و اراده خود سرفرازداریم .عزت مابسته به عزت توست .
چون خود خواهی ، برنهاد ماغلبه کند، بنام تو دربرابران قیام میکنیم .چنان کنی که درین راه پایدار باشیم و با نیرو، رنج را تحمل کنم.))از ترجمه دیگرا سناد وی برمی آیدکه تاگوردربرابر استعمارسخت بدبین بود . روزی پولیس انگلیس براجتماع مردمان بیدفاع آتش کشودو عدهٔ زیاد را به قتل رسانید . تاگور نشان (نایت هود برتانوی را)پیوست به یک نامه صبح ۳۰ می ۱۹۱۹ به نایب السلطنه انگلیس مسترد کرد و اینطور نوشت :
((این نشان سرافرازی اکنون نشان ننگ شده است ......))
درینجا یک ترجمه منظوم گیت آنجلی را که جناب دانشمند گرانقدر داکتر عبدالغفور روان فرهادی قبلاً به طبع رسانده با مقارنه های حضرت مولانا حضور تان قرائت مینمایم :

سازمن و آوازم
وارسته زپیرایش
تاآنکه وصال ما
ساده بود و خالی
بی نخوت آرایش
آری ! ره ماگیرد
آرایش و پیرایش
آنگه که بسر گوشی
آهسته سخن گویی
آواز زروزیور- نبود بجز آلایش .
نازمن و فخر من
وین ابهت شعرمن
ازشرم فروافتاد
آنگاه که بنشستم
درپای چوتواستاد
خواهم که حیات من
هست من وبود من
پاکیزه بود بی کاست
هم ساده بود،هم راست
مانند نی نیزار
درآن چودمیدی تو
از ساز و سرود تو
دایم بشود سرشار. !

مقارنه : با این بیت مولانا جلال الدین بلخی توجه شود.
ای نای خوش نوای
که دلدارو دلخوشی
دم میدهی توگرم و دم سرد میکشی !

این نوع ترجمه ها عالی میتواند انسانهای عالم و دانشمندان بزرگ را درسطح جهانی وبین المللی تبارزدهد شیوه تعقل،تفکر،بیان و اندیشه های سالم شانرا بهمه مردمان جهان و عالم بشریت گسترش دهد، درنزدیکی و تقرب فرهنگ های مختلف عامل برازنده محسوب گردد، و اندیشه های والای انسانی را در عطوفیت و همزیستی مسالمت آمیز رهنمایی نماید.

درهمچوترجمه های می یابیم که تاگور روح جهانی آدمی را با هستی فردی تلفیق میدهد و خدا جونی اورا وا رسته از تعصب می یابیم، بانهم تا حد زیاد از تصوف اسلامی متفاوت است .آثار تاگور در جهان شعر و ادب ، خداپرستی و نیایش از اهمیت گسترده و بی همتا بر خوردا ربود، بناً آثار این برزک مرد شرق بزبانهای عربی ، دری ، فارسی ایرانی ، پشتو ، ترکی، جرمنی، فرانسوی ، انگلیسی ، اردو، اوزبکی ، چکی ، پولندی، هسپانوی، یونانی، واکثر زبانهای جهان ترجمه وبرگردانده شده است .

بنا بران در پوهنتون کابل از دیدگاه شعر و ادب و هم از لحاظ نیا یش وارتباط فرهنگی آن میتوان ترجمه های زیادی دراین موارد و آثار و معتبر علما و دانشمندان افغان وعالم اسلام تقدیم جامعه نمائیم .

بیا نیم در رابطه به متون درسی سایرپوهنحی ها ی پوهنتون کابل، لازم به تذکر است که شیوه وروش ترجمه روان ودلچسپ راباامانت داری ،

دور از تعصب و تصرف طوری به کار بریم که گوشه از احتیاجات آنی و ضروری محصلان خود را مرفوع سازیم.

از جانب دیگر ایجاب مینماید که درتحقیقات علمی پوهنتون کابل مرکز بنام (بنیاد ترجمه) بوجود آید تا استادان جوان و دانشمندان ورزیده ما بتوانند قسمت از کارهای علمی خود را صرف این راه نیک نمایند که هم ضرورت علمی محسوب میشود و هم ضرورت ملی باسپاس فراوان تشکر از توجه همه دانشمندان محترم و ارشد.

و من الله توفیق

دکتور محمد داود راوش
پوهنحٔی علوم اجتماعی

نگاهی به ترجمه آثار علمی و فلسفی در افغانستان

بحث پیرامون ترجمه آثار علمی و فلسفی در کشور عزیز ما افغانستان با مشکلات عدیده ای روبرواست . زیرا نسلهای اخیر و ناهنجاریهای دوران جنگ زمینه باانسجامی را نه تنهافراهم آورده نتواسته ، بلکه پراگنده گی ها و نارسایی های زیادی را ببار آورده است .

درافغانستان که به حق میتوان گفت سطح لازم تحقیق وجود ندارد ، باید و باید درزمینه ترجمه آثارعلمی و فلسفی توجه مبذول گردد.

که اگر ما در سطح ترجمه حداقل بمیزان بعضی از کشورهای همسایه قرار گیریم کمال مطلوب خواهد بود .

در قرون بعد ازرنسانس که با انقلاب صنعتی. رشد تکنالوژی، علم و فلسه و زمینه های شگوفانی بیشتر فراهم آمد، درافغانستان دوران رکود و عقب گرائی بملاحظه میرسد .

افغانستان طی قرون اخیر مواجه به تجاوزات ، خانه جنگی ها و نابسامانی احتماعی ، اقتصادی وسیاسی بوده . که درزمینه های فرهنگی انکشاف چندانی نداشته است . دردوره های استقرار نسبی نیز بنابه نبود کمیت متناسب به نفوس متخصصان ، آثار فلسفی زیادی ترجمه نگردیده است .

علوم متداوله عصر به صورت کتابهای درسی درمکاتب و پوهنتونها بعد ار سالهای ((۱۳۳۳هـ ش .))بیشتر نسبت به دوره های قبل ترجمه گردیده ولی نهضت فراگیری ترجمه باز هم به مقیاس کشورهای همسایه و جود نداشته است . یکی ا زپیشقراولان تُرجمه در دوره امانیه همانا محمود طرزی است که سرمشق خوبی در همان دوره به دست اندرکاران این عرصه بشمار می آید.

مهم اینست که ترجمه مستقلانه وبنگاه نشراتی مستقلی وجود نداشته که جدا ازدستگاه دولتی این مامول رابثمررسانند. در مطابع دولتی هم مشکلات فراوانی وجود داشته که به حیث موانع جدی در راه نشرو چاپ آثار بوده است .

ترجمه آثار علمی دردوره های اخیر عمدتا بعد از اعتلای معارف عصری آغاز شده . اکثریت آثار ترجمه شده علمی در چوکات ریاست تالیف و ترجمه وزارت آموزش و پرورش بعضا وزارت اطلاعات وفرهنگ و درطی چند دهه اخیر در وزارت تحصیلات عالی که اساسا پوهنتون کابل محورآن بوده ، صورت پذیرفته است . دربخش دیگر معنی فلسفه ار تراجم استاد صلاح الدین سلجوقی ، منجمله اثر

گرانبهای اخلاق (نیکوماکی) یـــا انیکو مک ، ارسطو ، نام برد هم چنان تراجم استاد غلام حســن مجددی که فلسفه علوم از ذکی نجیب محمود مصری رااز زبـــان عربی ترجمه نموده اند یادد هانی نمود.

آثار فلسفی به زبان فارسی اکثراً چاپ ایران بوده و به اهمیـت مترجمین آن دیار بیشترتوجه شده است ودانشمندان مااکثرا ا زیـن منابع استفاده نموده اند . یکی ازتراجم مهم فلسفی ، البته درحـــد مقالات ، که درسطح عالی ارزیابی شده میتوانند ، ترجمه دیالکتیک بادارو غلام ، هیگل ، توسط شاد روان استاد سید بهآ الدین مجروح میباشد ، این ترجمه را میتوان به حیث نمونه خوبی مورد استفـاده قـــــرارداد.

زیرا ازیکسومتن فلسفی هگل دارای زبان ویژه خودش است واز جانب دیگر موضوع مورد بحث به زبان منطق ود یالکتیک که پیچیده گی خا ص خود را دارد، اشکالی را برای مترجم ببارآورده ، امااز آنجایکه مترجم اهل مسلک است و تسلط به زبان های مبدا و مقصد دارد، توانسته خیلی ها ساده و سلیس جملات فلسفه هگل را به زبان دری ، درآورد . مجروح در حقیقت دیا لکتیک بادارو غلام را به خواننده طور فهما وروشن ترجمه کرده که گوئی همان متن در ذات خود شکل را سهل ساخته است .

خواننده نه تنها اذ یت نشده بلکه احساس لذت میکند که متنی به آن پیچیده گی را به ساده گی در مییابد هم چنان دین مطلب ادا نخواهد شد که از استاد گرانقدر عبدالله سمندرغوریا نی که انشــــاء الله برخواهند گشت ، یاد آورنشویم . استاد نیز تراجـم سلیس و روانـی درحد مقالات فلسفی دارند کـــه درمــــجلات

عرفان و آریانا به چاپ رسیده اند.

اما واقعیت اینست که به معنای وسیع کلمه چندی به نام تراجم آثار فلسفی را ، مورد تحقیق و ارزیابی قرار دادن کار دشواریست .این دشواری بیشتر در نبودن این تراجم به صورت گسترده آنست صرف چند نمونه ای وجود دارد. مابه گذشته دور نپرداختیم از یکسوخواستیم از طوالت کلام جلوگیری نمایم وازجانب دیگر وضعیت موجود درزمان حال وراه های بیرون رفت برای ماحایز اهمیت است .

با اینکه پیشینه تاریخی میتواند درکار اینده مارا کمک کند و تجارب بدست آمدهٔ میتواند رهنمائی خوبی به حال و آینده باشد ولی بهتر است از بحث پیرامون تاریخچه ترجمه اثار علمی و فلسفی که بصورت کل در مقالات دیگر نیز آمده ، بگذریم .

دراینجا لازم است در زمینه ترجمه آثار علمی و فلسفی در زمان حال بحث کنیم وحالت موجوده را به ارزیابی گرفته وراه حل های علمی را طرح نمائیم . طوریکه در تعریف ترجمه آمده است (ترجمه نقل ار زبانی به زبانی دیگر است با حفظ معنا) این تعریف را دکتورجانسون فرهنگ نویس معروف انگلیس بما میدهد .

دیده میشود که در جوهر معنی دقت تمام صورت گرفته یعنی منظور نویسنده اثررا به به خوبی بفهمد ،هدف را بطورکلی درک کند و آنگاه آنرا از زبان مبدأ به زبان مقصد بنویسد . طوریکه قالب مناسبی رادرزبان خود برای بیان مقصود بیابد خیلی ها مهم است که چنین قالبی مناسب در زبان خودش از قبل موجود باشد . اما بعضاً کلمات وواژه های وارداتی ووسایلیکه بانام خودشان وارد میشوند قبلاً در محیط ما

وجود نداشته ، تا باشد نامی داشته باشند . بنا مدتی باهمان تلفظ خودشان وآهسته ، آهسته با لهجه و ساختار نحوی مطابقت حاصل نموده که پس از گذشت زمانی حتی بیگانه بودن آن احساس نمیشود. اما درعلوم طبعی بخصوص درتدریس برای مفاهیم علمی، دریافت معادل های قابل فهم، یکی از ضرورت های جدی است . هم چنان یکی از دشواریهای ترجمه بشمار میرود .

زیرا مترجم ناگزیر است علاوه برانجام کار ترجمه معادل های مناسب علمی را نیز دریابد . که موضوع دریافت معادلهای علمی بیشتر به کار زبانشناسان تعلق میگیرد .

مثالهای چندی ازاین دشواری ها را درسطح مکاتب وپوهنتون ها صرفاً دریکی دو مضمون تذکر میدهیم ، مثلاً اگر مضمون ریاضی را درمکاتب درنظر بگیریم تدریس آن با مشکلات فراوانی روبرو است ، همنیطور اصطلاحات کارگرفته شده درهندسه مانند:

مخرج مشترک ، مفروق منه ، خارج قسمت ، مقصوم علیه، اعشاریه ، کسر ، کسراعشار، جذر، ضریب ، ضریب و...

یا هندسه سطح مستوی ، متوازی الاضلاع متقابل به راس منفرجه، منفرجه متممه و....

بگذریم ازاینکه اطفال دردوره های ابتدائی به چه مشکلات مفهومی ومفاهیم روبرواند دردورهٔ ثانوی وحتی عالی نمیدانند این اصطلاحات چه معنی دارند. طوریکه گفته شد دردوره های عالی تاسطح پوهنتون این مشکل موجود است. مثلاً اگربه کتاب اناتومی فاکولته طب نظر اندازیم ، اعضای بدن خود را بمشکل

تمام خواهیم شناخت . این مفاهیم آنقدر بسیار مغلق بکار رفته اند که ذکر آنها در این مقاله مقدور نبوده و از اول الی اخیر ، تقریبا تمام کتاب را دربرمیگیرند . شاید به نظر آید که معادل های دری بآن میسر نیست ولی آنچه کاملاً صحت دارد اینست که روی دریافت معادلها ی فهما به زبان دری کارنشده و بهتر است بگویم چنین مرجعی وجود نداشته یا گروهی از زبانشناسان نبوده که به طور دوامدار بالای آن کار کنند . در این عرصه سرمایه گذاری های دولتی و خصوصی نیز امر موثر بشمار میآید .

کتب علمی عمدتاً مربوط مؤسسات دولتی بوده و دولت حق الزحمه های معیاری خودش را دارد . انگیزه دیگری که مترجمین دست به ترجمه میزنند دریافت رتبه های علمی و یاتهیه مواد درسی به شاگردان است . اینها همه درحد خودشان قابل دقت و ارزش اند ، اما انگیزه عینی مادی ویا اقتصادی مساله قابل توجه نیست . اگر از یک صفحه ترجمه یا تصحیح آن ، مترجم یامصحح دریافت مادی لازم داشته باشد، طوریکه مفاداقتصادی آن بالاتر از کاردیگری باشد ، مسلم است که به این کاردست یازیده و درصحت ودقت آن توجه بیشتربه خرچ خواهد داد. آنچه به نظرمهم می آید بعدازترجمه آثار فلسفی و علمی وادبی همانا تصحیح و روان ساختن اثر به زبان مقصد ، میباشد . به اصلاح کننده درجامعه ما توجه چندانی صورت نگرفته ، وحتی میتوان گفت که کدام مرجع معینی بشمار نمیرود . درحالیکه تصحیح کردن وروان ساختن انشای متن زحمت کمتری از کارترجمه نمیباشد.

آنچه درباره مرجع گفته آمدیم ، ذکراین مطلب را ناگزیرمیگرداند که باید مرکزی وجود داشته باشد. فعلا درشرایط موجود ،حداقل درسطح دولت که آثار برای ترجمه رامشخص نموده و بعداً آثار ترجمه شده را ارزیابی نماید و مورد تائید یا رد قرار دهد. رهنمودهای لازم درزمینه داشته باشد وخودمرکز نیز بتواند بـه صورت گسترده به تراجم آثار بپردازد.

بهتراست درپالیسی های فرهنگی دولت مساله ترجمه آثار نسبت به تا لیف در اولویت قرار گیرد. دولت و حتی نهادهای غیر دولتی که به امور فرهنگی میپردازند ، بایدو باید هزینه لازم برای ترجمـه های معیاری داشته باشند، درغیر آن طوریکه ذکر شد انگیزه مفید اقتصادی وجود نداشته باشد ، بمشکل کسی کار دشوارترجمـه را پیش خواهد گرفـت.

هم چنان پوهنتون ها و موسسات تحصیلات عـالی نیز باید علاوه برکار روتین ترفعیات علمی هزینه هـای لازم بـرای ترجمه اثار علمی و فلسفی داشته باشند ، تاباشد بـا تشـخیص ضرورتهای دیپارتمنت ها به مواد ممد درسی، بدون محدودیت ، آثار مورد ضرورت را ترجمه و چاپ نمایند. به تشخیـص ما ظرفیت های درجامعه وجود دارد که اگر انگیزه های معنـوی و مادی فراهم آورده شود و انسجام در کار ها بوجود آید ، نهضـت ترجمه درکشور بمیان خواهد آمـد.

از طرف همین مرکز در گامهای نخست ممکن ا سـت لست کتابهای مورد نیاز درجراید نشر گردد. تعداد صفحه و اززبانیکه ترجمه میشود باقید حق الزحمه آن منتشر شود ومدت زمان قیـد

گردد، یکی از راه های دیگر فراهم آوری زمینه بوجود آوردن نهضت ترجمه در افغانستان خواهد بود.

اینکه در ترجمه آثار علمی وفلسفی چه نکات عمده ای رعایت گرددو کلادریک نگاه میتوان گفت که:

علاوه بردیپارتمنت های موجود زبان گروه زبانشناسان که مسئولیت عمده شان دریافت واژه های معادل وواژه های علمی باشد ایجاد گرددودرترجمه از زبان معیاری واصطلاحات رایج استفاده شود، مگر در موارد خاص آن.

- از برخورد فضل فروشانه وبه اصطلاح کشف لغات جدید، نه چندان با مفهوم جداً جلوگیری بعمل آید.

- تلاش شود تا ویژگیهای نشر خاص همان فیلسوف و عالم حتی المقدور حفظ گردد، بی آنکه مقتضیات همان زبان مقصد نادیده گرفته شود.

- اگر مترجم چیزی از خود می افزاید در داخل قوسین و یانشانه با ذکر اینکه از وی میباشد، تذکار دهد.

- بویژه درتراجم آثار فلسفی معادلهای مقولات، مفاهیم و اصطلاحات از زبان مبدأ آورده شود.

- پیوند های اصطلاحات و مکاتب فلسفی در سراسر کتاب یکی باشد. مثلاً اگرگفته شد. پندارگرایی، جای دیگراراده گرایی و ... گفته شود، آورده شود که اراده باوری یا مادیت وماده پرستی و...

- کوشش شود تا ارتراجم قبلی و معادلهای ما نوس آن که برای اصطلاحات استفاده شده رجوع شود و درصورت تائید، مورد کار برد قرار گیرد.

- رجوع به فرهنگ های معتبر، میتواند سهولت های لازم را فراهم آورد .

- در متن های که مثالهای بیشتر ارایه گردیده باشد و درمثالهای اسما باشند ، بهتر است اسمای اززبان مقصد مورد استفاده قرار گیرد .

- اگر در اخیر کتاب ترجمه شده توضیح مختصر از نامها، اصطلاحات و مفهومها توسط مترجم صورت گیرد ، زمینه درک بهتر اثر فراهم می گردد.

به عقیده ما بهتر است علاوه برا یجاد کانون ترجمه ، درچوکات موسسات تحصیلات عالی کشور ، بخش های مشخص ترجمه بوجود آید . پروگرام کارو رهنمود های لازم داشته باشد و مهمتر ازهمه دارای و جه مالی معین و قابل توجه باشد . زیرا درایـن موسسات استادانی هستند که به کارهای شاقه غیر مسلکی دیگربه خاطرا مرار معاش خود و خانواده خود میپردازند، در حالیکه به زبانی آشنائی دارند و درصورت تهیه مواد آثار و پرداخت مادی لازم میتوانند خدمات شایانی توجه را انجام دهند .طوریکه میدانیم کار دشوارو حتی طاقت فرسای ترجمه که دربسی موارد مشکلتر ازتحقیق است ، ممکن نیست با دریافت اندک به طور گسترده و درسطح کشور و درمقیاس بهتر آن صورت پذیرد.

در اخیر این نگاه اجمالی به کلیا ت مسایل ترجمه می خواهیم به صورت مشخص و با تاکید عرض بدارم اگر ما درزمینه های فرهنگی، جامعه فرهنگی ما را درسطح ترجمه برسانیم و نهضت سراسری ترجمه را درکشور به وجود آوریم ، حتی اگر طی یک دهه باشد، کمال مطلوب خواهد بود ماخدمت مشخص

را به نسل های آینده انجام خواهیم داد. باید در انجام این وجیبه ملی همه وهمه ما مساعی لازم را بخرج دهیم وتوجه جدی کشور های کمک کننده رانیز به این امر خطیر فرهنگی مبذول بداریم.

ومن الله توفیق

کاندید اکادمیسین
دکتور محمدیعقوب واحدی

قدیمترین ترجمه های زبان ترکی

درهرزبانی ، درپهلوی ایجاد، تصنیف تألیف عندالضرورة ترجمه هم راه خود را باز میکند . درزبان ترکی هم ، مانند دری و پشتو ، ترجمه از مباحث دینی آغاز گردیده است . از ترجمه هایی که در قرن ٦ تا ٩ میلادی از همسایگی با چینی ها و آریاییان باستان به زبان قدیم صورت پذیرفته باشد ، اطلاعی دردست نیست .

دردوره های اسلامی ، ترجمه درزبان ترکی با ترجمه قرآن مجید و تفسیر آن آغاز گردیده است که مترجم وزمان تهیه آن نیز درست معلوم نیست . این ترجمه توسط مرحوم احمد ذکی ولیدی طوغان در آغاز قرن گذشته کشف گردید ونخست توسط ویلهلم بارتولد تحقیق و تدقیق شد وبعد تر توسط محققان دیگر روسیه به بررسی قرار گرفت .

مرحوم پروفیسور محمد فواد کوپرولو۔ دانشمند شهیر ترکیه درسال (۱۹۲٦ م) آنرا مربوط به سده پنجم هجری (قرن دهم میلادی) دانسته بود . در اثر تحقیقات اخیر دانشمندان روسی از نگاه کلمات بکاربرده شده آن ، ترجمه مزبور مربوط به قرن هفتم هجری

(سدهٔ سیزدهم میلادی) دانسته شده است. این ترجمه و تفسیر درکتابخانه انستیتوت خاورشناسی اکادمی علوم روسیه درشهر سان پتربورگ نگهداری می شود تفسیر کامل نیست، از آیت چهارم سورهٔ ۱۸ (الکهف) قرآن کریم آغاز میگردد و مانند ترجمه های پشتو ودری، در زیرآیه ها ترجمه ترکی آن ها نوشته شده است. درصفحات تفسیر، درباره حضرت پیغمبر اسلام محمد(ص) و مناقب بزرگان دین و تفسیر آیات، شرح هایی آمده است. مترجم به تفا سیری که دردوره اول تفسیر نگاری اسلامی تالیف گردیده بود و الان نسخه های آنها دردست نیست، مانند تفسیر محی الدین بن کا تب الکلبی (متوفای ۱٤٦ هجری و سیره ابن اسحاق وکتاب ابن درید (متوفای ۳۲۱ هجری) مراجعه کرده و ازابراهیم بن ادهم بلخی نیزمطالبی نقل کرده است بنابرآن مترجم اثر، با تصوف اسلامی نیز بی ارتباط نبوده است. دربخشی ازاین تفسیر، تفسیرابن عباس (رض) نیزمرجع داده شده و در باره پیامبران اولوالعزم نیز صحبتهایی دارد.

از مطالب ترکی آمیخته با کلمات زبان دری در قسمتهای اخیر کتاب، چنین استنباط میگردد که مترجم زبان فارسی دری نیز میدانسته است. همچنین دراین تفسیر ازحریق مدهشی که دریکی از شهر های ماوراوالنهر : سمرقند یا بخارا یا کدام محل دیگر آن رخ داده و اسمای اصحاب کهف را برروی کاغذ منصوری نوشته درآن انداختند و آتش خاموش گردیده، نیز حکایت شده است. این اثر دررشته خود از کتب قدیم زبان ترکی محسوب میگردد. از علایم نسخه خطی آن چنین بر می آید که درقرن هشتم هجری (سدهٔ ١٤م) درزمان امیرتیمورگورگان کتابت شده باشد. این نوع کتب که خوانندگان زیاد دارد ودرمناطق مختلف توسط کاتبان متعدد

کتابت و استنساخ میگردد،خصوصیات لسانی آنها نیزسالم نمیماند و دستخوش تصرف ، تحریف ، و تصحیف میگردد وجای کلمات مشکل و نامانوس را کلمات جدید و آسان میگیرد ، این کتاب نیز از تحریف و تصرّف درامان نمانده به جای کلمات قدیم کلمه های جدید درصفحات آن جاگرفته است مانند: کلمات (یقوز) و(اذ گو) که صورتهای قدیمی (یمان) و(یخشی) یعنی بد و خوب است.

یلاقج به معنی پیامبر است و کلمه قدیم ترکی است درپهلوی آن کلمات جدید ایلچی ، رسول و پیغمبر نیز آورده شده وحتی کلمه (چلبی) که درآسیای مرکزی مورد استعمال ندارد، وازکلمات ترکی آسیا صغیر است، درآن دیده می شود. تینگری بمعنی خدای یگانه ، (یاک) به معنی شیطان ، (قام) یا(خام) به معنی جادو گر که از کلمات قدیم ترکی است و درمتون عیسوی و مانوی ترکی نیز دیده می شود ، دراین اثر بکار رفته است و کلمه (فرشته) به معنی ملک نیز استعمال شده .

به هر حال ، این اثر به مقصد استفاده ترکی زبانان ، به زبان ترکی تهیه شده که از نگاه میراث فرهنگی مردمان ترکی زبان اهمیت خاص داردوتا حال چاپ نشده است .

(۲) - گلستان بالترکی :

شاعری ترکی زبان به نام سیف سرایی در نیمه دوم سدهٔ چهاردهم میلادی (اواخر قرن هشتم هجری) کتاب گلستان سیخ سعدی شیرازی را به زبان سلیس وساده ترکی ترجمه کرد.

سیف سرایی از (سرای) واقع درکنار رود ولگا است و در عصر خود شاعر چیره دست و درقصیده ، غزل ، مثنوی، رباعی

و قطعه استاد بود و از ادب فارسی دری بهرهٔ وافر داشت، می نویسد:

((دریکی از روز های آغازین تابستان، در میان باغی، با جمعی از دانشمندان ظریف طبع، در مورد انشاء بحث میکردیم و بیتهای غریب و اشعار عجیب میخواندیم. یکی ار ایشان که بزرگتر از همه بود در مورد چگونگی تقطیع عروضی یک بیت مشکل از من سوال کردو فی الحال جواب آن را از من شنید. گفت:

ای ادیب غریب (مسافر) یک نصیحت دلسوزانهٔ موافق بتو دارم. اگر قبول کنی به خیرت تمام می شود. گفتم: بفرمایید. گفت: اگر گلستان شیخ سعدی شیرازی را به ترکی بگردانی، نامت را به جهان مخلد و ماند گار خواهی کرد.)) پس ازاین صحبت، سیف سرایی دست به ترجمه گلستان زده آن را به حاجب الحجاب ملوک مملوکیه مصر که ترکی زبان بودند، اهدأ کرده است.

مدّت هجرت (یدی یوزتوقسان اوچ)
ییل ایدی کیم آزایدی عالم داکوچ
اوّل شوال ایدی کیم ای عزیز
ختم اولدی بوگلستان نامه میز

بوگلستان زینت بنجاص بیک
حاجب الحجاب سلطان، خاص بیک
بوگلستان باغبانی اُول ادیب
کیم سرایی سیف ایرور نظمی غریب

یگانه نسخهٔ خطی این ترجمه گلستان تحت شماره (۱۳۵۵) در کتابخانه پوهنتون لایدن در کشور هالیند نگهداری می شود که به صورت عکسی در استانبول و به صورت حروفی در شهر قازان تاتارستان و به الفبای کریلی در تاشکند طبع و نشر شده است.
سیف سرایی درترجمه گلستان ، علاوه برحفظ اصالت ترجمه در بازتاب دادن ویژه گیهای بدیعی آن نیز به موفقیت بزرگ دست یافته است ، بطور نمونه :

ایشاک اوُل آدمی دین یخشیراق دُور
قیلور دایم کیشی نینگ گوزگلین آزار
سیغار بیر حجره گا اون ایکی مهمان
بیر اقلیمه سیغیشماس ایکی سلطان

ترجمه :-
(ده درویش درگلیمی خسپند ودو پادشاه در اقلیمی نگنجیند) است

ای جهان علم و استاد هنر
معرفت نینگ منبعی صاحب نظر
گل تیلاسه خاطر ینگ تورلی طبق
بوگلستانم دین اُوقی بیر ورق
گل جمالی بیرینچه کونداکیچار
بوگلستان دایما کونگول آچار

ترجمه :-

بچه کار آیدت زگل طبقی
ازگستان من ببر ورقی) ، است

ترجمه منظوم خسروو شرین نظامی گنجوی:

قطب ، یکی از سخنوران ترکی زبان سدهٔ هشتم هجری (چهاردهم میلادی) است . از سروده هایش تنها مثنوی خسرو و شرین را دردست داریم که ترجمه آزاد مثنوی شرین و خسرو نظامی گنجوی شاعر معروف قرن ششم هجری است . وی میگوید:

نظامی نظمی ینگلیغ توز سوزونگنی
آنین بیلگوت خانیگ گابو اوزونگنی
قازان تیک قا ینا ب ا وش سودا پیشوردوم
نظامی بالیدین حلوا پیشوردوم

قطب ترجمه خسروو شرین را به تینی بیک پسر اوزبک خان پادشاه آلتین اردو (اردوی خلایی) که درد شت قپچاق حکمروایی داشت اهدا میکند و در اشعاری اورامی ستایدو از علم دوستیش یاد می نماید :

آچون اول کون یوزی بیرله منوّر
کیم اندین دین و دولت اوش مظفرّ
اولوس ایل ایرک لیگی سلطانی خانی
جهان خلقی تنی اول تن دا جانی
یحی اقلیم ایچندا بو زمان دا
تیگینگ یوق شک سیز اول برچه جهاندا
یاییلدی ایزگو ایشینک تولدی افاق
یوزونگ کورگوگا عالم خلقی مشتاق
ایکی آچون نی حق بیرخانگا بیرمیش
بوحُسن وخلق کیم سین جانگا بیرمیش

قطب ، درکار ترجمه ماهیت بدیعی خسرو و شرین نظامی را حفظ کرده ارزشهای هنری آنرا ماهرانه به زبان خویش ترجمه میکند .

در وصف حُسن شرین گفته :

صدف ایچرا توزولمیش تیش لاری دُر
تیشی نینگ شعله سی دُر گا بیرورنور
عجایب راق ایکی لعل بدخشان
کوراماں بولمیش اُول دراورزا غلطان
فیراقی جادوسی کورگاننی اُورتار
یمان کوزلوک کوزین گُون بیرله اورتار
تیلین تیبراتسا اُول ایل کونگلین آو لار
سوزی افسون مینگیز تیل لارنی باغلار

بیت :

فصیحی کوسخن چون آب گفتی
سخن با او به اصطرلاب گفتی

راقطب نظما چنین ترجمه کرده: -

فصیحی کین روان سُوز سوزلار ایردی
سوزین اندین او یالیب کیزلار ایردی

فرهاد را که با داروی بیهوشی ، بیهوش ساخته بودند، نزد خسرو آورده بهوش آوردند،چنین گفتگودرمیان خسرو وفرهاد بمیان آمد :
نظامی راست :

نخستین بار گفتش کز کجایی ؟
بگفت: از دار ملک آشنایی

بگفت: آنجا به صنعت درچه کوشند؟
بگفت: انده خرند و جان فروشند
بگفتا جان فروشی در ادب نیست
بگفت: از عشقبازان این عجب نیست.

قطب گوید:

بُورون سوردی نی بیرلیک سن تیوسن
آییتی کیم عاشقلار شهر یدین من
آییتی اندانی صنعت لارقیلور لار
آییتی جان ساتیب قزغو آلور لار
آییتی جان نی ساتما قلیق خطا زور
آییتی عشق بولیدا هم روا دور

اما امیر علیشیر نوایی این مطلب را خوب پرورده و جسارت فرهاد عاشق را در مقابل خسرو پادشاه مستبد برملا ساخته است :

دیدی قایدین سین ای مجنون گمراه؟
دیدی مجنون وطن دین قایدا آگاه ؟
دیدی عالمدا سینگا دُورنی پیشه ؟
دیدی: عشق ایچرامجنون لوق همیشه
دیدی عشق ایچرا قتلینگ حکمی ایتگوم
دیدی: عشقیدا مقصودوم غه ییتگوم.....

جز این سه اثر که برشمردیم ، در همین سدهٔ هشتم هجری ((چهاردهم میلادی)) شاهنامهٔ فردوسی درمصر ،کتاب ارشاد الملوک و السلاطین توسط برکه فقیه ، یوسف و زلیخای علی، معراجنامه ، بختیارنامه ، تذکرة اولیای شیخ فرید الدین عطار ، سند

بادنامه و چندکتاب دیگر به ترکی ترجمه شده و در جمله ترجمه های قدیم زبان بشمار میآیند.

در قرنهای بعدی به خصوص در دوره های تیموری، شیبانی، اشترخانی و منغتیه و دریارکند و کاشغر و خان نشینی های خوقند و خوارزم و تاتارستان در ترکی شرقی ترجمه ها زیاد است و در ترکی عثمانی و آذربایجانی و در دوره بابریهای هندوستان نیز ترجمه های فروان صورت پذیرفته که در این مقاله گنجایش تفصیل و شمارش را ندارد.

و من الله توفیق !

نو شته محترم پو هاند سرور همایون

ترجمه ونقش ان در با لابردن فرهنگ اســــلامی

ظهوردین مبین اسلام نه فقط انقلابی در سطح جهانی بود بلکه در واقع نقش جامعه اسلامی هم از درون تحت تا ثیران مجرای تازه یی برای انکشاف خود پیدا کرد که غنای عظیم فرهنگی را در پی داشت حدیث شریف کــــه میگویــــد (الطلب العلم ولوکان بالصین) و پیامبر بزرگوار اسلام که راجع به سلمان فارسی گفته بودند : این مردم دانش هارا اگر درثریا باشد به دست میارند وبسی نکته های دیگر میرساند که اسلام ودرپرتوان اقوام وابسته به اسلام از دین خود در انکشاف علم وگسترش بخشیدن مجاری فرهنگی زیاد بهره گرفته اند . اسلام در واقع مدرسه یی شد که دروازه های ان بروی جهانیان گشوده بود . مسلمانان عرب هر قدر در اراضی غیر عربی پیش رفتند به همان اندازه بر شماره مدارس وشاملین انها افزوده گشت . مسلمانان از دوره بنی امیه به بعد از گنجینه علمی دنیای معلوم بویژه از خرمن دانش یونانی خاصه از مترجمین سوریانی بهره مند بودند . ضمناً یهودیان ، مسیحیان ، ایرانیان ، هندیان ، مصریان ، مغربیان و دانشمندان اسپانیا ، حتی ان گاه که در کیش خود ادامه دادند هــــم با دانشمندان اسلامی همکاری گسترده داشتند

وبدین گونه از طریق همیاری وامیزشی که شریعت اسلامی روا داشته بود اختلاط اجتماعی در جامعه اسلامـــــی روی داده بود و خلفای بنی امیه عباسی و والیان بخشهای عالم اسلام درین ترقی معارف اشتراک داشتند واسلام مدرسه یی را افتتاح کرد که دروازه اش بروی همگان کشوده بود .

واقعیت این است که نهضت استفاده از علوم بیگانه به خصوص یونانی از سده دوم هجری استحکام یافت . معروف ومشهور است که خالد نواسه معاویـــــه از عشاق علم و پشتیبان وحامی اثار علمی تر جمه بوده است. مادرین جا که در صدد بیان گسترده مترجمین واثار ترجمه شده نیستیم، باید گفت دوره عباسی کار انتقال مو ضوعات علمی از زبان یونانی به زبان عربی را به اوج ترقی رسانید . منصور دوانیقی ، خلیفه دوم عباسی که شهر بغداد را در سال ١٤٥ هجری بنا نهاد به سوی دانشمندان چشم عنایت عجیبی داشت . به ویژه علم طب که برای سلامت بدن نیاز مند بود توجه اورا خیلی جلب کرده بود . اخلاف این خلیفه بر دایره علماو حلقه متر جمین افزود . هارون الرشید اطبای هندی را به بغداد دعوت میکرد وازین گروه حتی امروز کتبی در دست است که از هندی به زبان عربی ترجمه شد . ماءمون ، فرزندش ، به این جهشهای علمی خیلی دامن زد ودامنهء انرا از علم طب به ساحات دیگر فرهنگی گسترش بخشیده چنانکه مخالفین اورا متهم به کفرو زندقه میکردند و امیر الزنادقه لقب دادند .

خلفای عباسی برای گرد اوری دانشمندان و گسترش ترجمه به زبان عربی گذشته از علمای هندی از دانشمندان صحابی ، یهودی ، مسیحی و ایرانی هـــم بهره میگرفتند. درین وقت سه مرکز علمی و جود داشت

اسکندریه، جندیشاپور وحران اما اسکندریه مرکز بزرگتر ومهمتر بود ، چنانکه انرا میتوان نقطه مهـــم انتقال علوم گوناگون یونانی به سر زمین های اسلامی دانست . اثار مهمی در کیمیا ، فلسفه ، ریاضی ومنطق وادبیات عرفانی ازین مرکز به دست دانشمندان اسلامی میرسید . و چنین بود که عالم اسلام دوره ترجمه را با بهره جویی از متر جمین بیگانه به تدریج پشت سر گذاشتند ودوره نگارش وتاءلیف وتصنیف میسرشد .

موضوعاتی که دانشمندان به زبان عربی انتقال میدادند گو ناگون وهمه جانبه بود به طب وکیمیا اختصاص نداشته است . از همین طریق بود که مسلمانان به فلسفه یونانی از قبیل نظریات سقراط افلاطون وارسطو وفلاسفه سوفسطایی وشکاکی اوراقی و اپیقوری اکتفا شدند . یاداوری این نکته لازم است که تر جمه اثار افلاطون به زبان عربی و سپس به زبان دری گاهی اثرات نا گوار هم داشته است تاریخ نویسان ما از قبیل محمد بن جریر طبری در کتاب الرسل و الملوک ودیگران اندیشه افلا طونی دارند ونقطه نظر افلا طون را تبلیغ نموده اند . چنانکه رساندن ملوک به مقام سایه خدا منبعث از اندیشه افلاطون است . این اندیشه سراسر تاریخ نویسی عرب وعجم را پوشیده است . ابوالفضل بیهقی ناشر همین اندیشه و از پرورش یافتگان همین غله فلسفی بوده است . اما از فلا سفه یونانی انکه بیشتر از دیگران در طرز تفکر اسلامی اثر گذاشته . بیگمان ار سطو بود که معلم اول لقب گرفت و فارابی را که معلم ثانی نامیده اند و ابو علی سینای بلخی در واقع فلاسفه مثائی واز دنباله روان ارسطو بوده اند که نقطه نظر های ارسطورا از قلم فلاسفه اسکندرانی میخواندند . فلاسفه اسکندرانی به جز

وظیفه واسطه ومیانجی که داشتند عهده دار این امر مهم نیز بوده اند که اندیشه های ساز گار شده با توقعات دینی را نشر مینمودند . درین میان بهره بر داری گروه معتزله از فلاسفه یونانی ، بویژه ارسطو معتنابه بود . معتزله وبه عبارت دیگر پیروان عقل درشناخت اساسات دینی که در برابر اشاعره قرار داشتند مهم گرانسنگی در اشاعه تفکر ازاد فلسفی اسلامی ایفا کرده اند . ماءمون عباسی خود یکی از حامیان بی همتای معتزله بوده است .

بهمین گونه مسلمانان در زمینه علم منطق استفاده بزرگی از علوم یونانی کرده اند ، چنانکه از منطق هندی هم بهره مند بوده اند . ابن ندیم در فهرست طولانی اثار هندی از کتابی به عنوان (حدود منطق الهندی) یاد میکند ولـــــــی دانشمندان اینجا واژه منطق را به معنای زبان گرفته اند نه استدلال واستفاده مسلمانان از یونانیان در زمینه های دیگر علوم از جمله زبان وادبیات ، ستاره شناسی ، جغرافیا ، ریاضی بسیار وسیع بوده است . انچه در بالاگفته امد یاد اور سهم یونانی از طریق گزارش های سر یانی بوده است . من اینجا میخواهم به یک صورت دیگر استفاده وبهره بر داری از دانشهای یونانی اشاره کنم که تا اکنون نا گفته مانده وبا ان حتی تماس حاصل نشده است .

میدانیم که اسکندر مقدونی ، ان جهان گشای یونانی بود که در سده چهارم پیش از میلاد مسیح به مشرق زمین یورش اورد و گفته اند که ارسطو استاد او بوده است . این هم روشن انست که پس از مرگ اسکندر سر زمینهای مفتو حـــه اش در اسیا و اروپا وافریقا بین سپهسالاران او تقسیم یافت . و این هم روشن است که جانشینان اسکندر کمابیش دو قرن ،

از سده سوم پیش از میلاد تا سده دوم میلادی از بلخ وشمال هندوکش تا بخشهایی از هندوستان و پـــار دریـــا را اداره میکردند . یونانی ویو نانی گرایی ویونانی دوستی درین منطقه گسترده چیز های مهمی از علم ودانش بر جای گذاشته بود . گذشته از خط یونانی که در کتبه های پل خمری و رباطک سمنگان ودر سکه ها و غیره دیده میشود در دو مکتب بزرگ هنری ما تورایی و گنداری کیش بودایی و حتی هندویی مشهور به هنر گریکو بودیک تا ثیر فرهنگ و علم یونانی تردید نا پذیر است . پس از بر چیده شدن بساط شاهنشاهی اشکانی و کوشانی که اغلب شبهای شاهان این سلاله ها به تما شای تیاتر یونانی سپری میگردید میتوان تصور کرد که تیاتر یونانی در اقالیم ما منحصر به پیکر تراشی ونقاشی نبوده است . یو نانیان اینجا شهر هایی واز جمله شهری در کنار امو ساخته بودند که امروز شهرک ای خانم نا میده میشود . از اثار باقی مانده این شهرک یکی استدیوم ورزشی ان است . وما میدانیم که یونانیان از استدیوم ورزشی برای تیاتر ونمایش هم استفاده میکردند . یعنی ایشان اینجا نمایشهایی به رسم یونانی دایر میکردند و چون این گونه بود پس نمایش نامه هم مینوشتند . این خود بدان معنا است که ادبیات یونانی به معنای عام ونمایشنامه به معنای خاص و قوت وفن ان مثلاً اصطلاحات ، تعریفات واندیشه هایی که در زمینه ادبیات یونانی امروز و جود دارد ان گاه در افغانستان و جود داشته است . وکتاب فن شعر ارسطو لابد در دست علما و ادبیات شناسان داد وستد میشده است . ان گونه که خط یونانی قرنها ادامه داشت امروز هم واژه یونانی داریم که ناشناخته به کار میبریم میدانیم که شاهنامه فردوسی یک رکن

فرهنگ ملی ما شمرده میشود . سهم فرهنگ حماسی ادوار اشکانی بویژه کوشانی وساکایی در تکامل این معجزه ادبی غیر قابل انکار است . از جمله تکامل حماسه بویژه شخصیت مرکزی ان رستم جهان پهلوان در دوره کوشانی وشباهت هایی که بین دو شخصیت حماسی : رستم وهر کول یونانی دیده میشود مارا به این نکته متوجه میکند که صحنه های نمایشی یونانی در سر زمین خراسان چه اندازه در تلفیق حماسه های این دو ملت اثر داشته است .

در گذشته هر قدر استفاده علمای ما از فرهنگ یو نانی وسایر ملتها دقیق بود چنانکه این دقت اموزش در اثار ابو علیسینا وابو ریحان بیرونی باز تاب دارد امروز متاءسفانه بابی بندوباری وبی مبالاتی وسهل انگاری در امر تر جمه مواجه استیم . در حالیکه در بر هه حاضر از تاریخ وطن بهره بر داری از علوم عصری خیلی مبرم تر گردیده بر ارباب علم نهاد های که باساینس تکنالوژی جدید سروکار دارند لازم است که در حفظ ورعایت ساخت زبان وادب توجه ویژه نمایند وزبان مارا از هجوم واژه هاو اصطلاحات بیگانه به حیث یک وظیفه ملی حمایت وحفظ ونگهداری کنند . همه میدانیم که پیشرفت وترقی در ساحه علوم مثبت وفناوری به شدتی رسیده که اگر در برابر ان امادگی کافی نداشته باشیم این ترسی هست کـــه روزی زبان های ماشناسنامه ملی خود را از دست دهد . تلاش وکوشش درین راستا زمانی میتواند مفید باشد که از اقدامات خود سرانه به گرایش دسته جمعی متوسل شویم . امروز که عصر شبکه اطلاعاتی بین المللی سراسر جهان را زیر چتر خود در اورده حجم مطالب کتبی وشفاهی که با

زبان ترجمه در معرض دید قرار میگیرد یابه گوش میرسد روز به روز در حال افزایش وشماره ترجمه نسبت به تاءلیف بیشتر است . بخش عمده یی از نشریات تلویزیونی ورادیویی و اخبار خارجی وفلم های خارجی ، مستند وکار تونها به زبان تر جمه است . روز نامـــه هاو مجلات همین طور . زبان ترجمه از طریق رسانه های گروهی دایماً زبان رایج مارا الوده میکند واین الودگی اگر تصفیه و مهار نشود ماندگار خواهد شد وبافت زبانهای مارا از درون متلاشی خواهند ساخت . مترجمین کم تجربه وکم اشنا به زبان خود ناخواسته تحت تاءثیر متون اصلی واقع میشوند . این مترجمین بیدانش نه فقط واژه به واژه تر جمه میکنند بلکه هنگام روبه روشدن به مشکل به جای رفع ان بدعت میکنند و زبان باحوج وماجوج را جانشین زبان ادم میسازند ترکیبات واصطلاحات وکلماتی که پدر و مادر دری ندارند را در ترجمه وارد میسازند واین گروه اصطلاحات وترکیبات عجیب و غریب را از کشور•های همسایه میگیرند مثلاً میگویند مقاله را به خوانش گرفتم وشمارا دعوت میداریم .

کشور ما و جامعه علمی ما، مانند هر کشور دیگر و دانشمندان ان حق دارند که دم از زبان معیاری بزنند واز نهاد هایی که نشرات وسخن پراکنی دارند بخواهند که جلو خود سری ها و تجاوز در ساحه زبان گرفته شود . جلو گیری ازین رویداد های فرهنگ ویران کن شاید و ظیفه نهادی از قبیل پوهنتون کابل نباشد ولی وزارت محترم فرهنگ و اطلاعات واکادمی افغانستان مسلماً وظیفه دارند که درین راستا اقدامی بکند خطری راکه هر روز به زبان وادبیات ما نز دیک تر میشود مانع گردند، در طریق ایجاد

زبان معیاری گام بر دارند . شاید ایجاد یک کانون ترجمه اقدام مفیدی درین باره باشد البته کانون ترجمه مجهز به متخصصین زبان ادوات لازم . واژه ترجمه که در حالت فعلی ، فعل رباعی تصور میشود در زبان عربی یک واژه بی پدر و مادر است شاید بهمین دلیل است که نوت نویسان کهن ارریشه ر ج م تحت عنوان ترجمان صحبت میکند نه ترجمه . زبیدی واژه ترجـــــــه را معرب وامده از کلمه در غمان میداند . نفیسی انرا معرب واژه تر زبان خوانده به معنای فصیح بعضی از دانشمندان انرا لفظ ارامی خوانده . دکتور معین در لغت نامه د هخدا این واژه راسر یانی یا ارامی نامیده در یکی از متون فارسی میا نه اغاز دوره اسلامی لفظ تر گمان دیده شده ومرحوم بهار انرا تر جمان دانسته .

باید گفت عادت استحقاق مصدر وساخت های دیگر از واژه گان بیگانه پیشینه دراز دارد ونباید از نظر دور بماند . اعراب از هر واژه بیگانه حتی از اعلام اشخاص اماکن هر گاه خواسته اند فعل ومشتقات دیگر پدید اورده اند . مثلا از ناز ونزاکت، گاهی واژه بیگانه را در صورتی که تلفظ ان بر ایشان ثقیل مینموده به یک کلمه اشنای خود تبدیل کرده اند مثال زتبیل به رتبیل .

والــــــسلام

پوهندوی احمد شاه زغم
استاد پوهنځی زبان وادبیات

دژباړې دوه اړخيزې فرهنګي اغيزې

سريزه:

که ژباړه (ترجمه) دنورو خلکو له ژبو اوفرهنګ سره بلدتیاده، خود لومړۍ ژبې خوند اورنګ هم یوڅه کم رنګه کول دي، ځکه دانسانانو احساست اوافکار، یوله بله سره بېل اوجلادي.

دژباړې په تېره دټولنيزو علومو داړولو په وخت کې هغه احساسات چې لومړی لیکوال (تخلیق کوونکی) یې لري اودلیکنې په شېبو کې یې ښکاره کوي، دویم تن (ژباړونکی) هغه په پام کې نشي نیولی. ژباړه دلومړی فکر، کم رنګه او پیکه تصویر دی اودغه خبره دهنري اثارو دترجمې په وخت کې ډېره دیادولو وړ ده.

((له یوې ژبې نه بلې ژبې ته ترجمه کول ډېر ګران کار دی او بیا دا چې ترجمه دشعر په شعر کې شي، نو دالاډېره ګرانه شي... ترجمه

په اول کې اسان کار ښکاري، خو چې ترجمه کوونکی ورته يوځل متې راکښې، کاغذ او قلم راواخلي اوګوتې پرې پورې کړي نو ډېر ژر ورته دې اسان کار کې ډېرې ګرانې پېښې شي. ترجمه کوونکی به هله يو کتاب يا مضمون ته لاس اچوي چې دی دهغې په ژبه پوره قابو لري اوپه خپله ژبه يې داسې قابووي چې دکتاب يا مضمون لفظ بې صحيحې ترجمې پاتې نشي.)) (۱) له بلې ژبې څخه ژباړه که څه هم په بله ژبه کې فرهنګي زياتونه ده، خو تخليق نه دی او نه دتحقيق ځای نيولی شي. مګر تحقيق ته له تخليق څخه ورنږدې ده، ژباړه دهنري اوادبي اثر دخلقت دايجادولو په صورت کې نوښت اوابتکار نه دی، مګر دکلتوري اوثقافتي پراختيا او فرهنګي ارزښتونو په ميدان کې بر سر ځای لري.

اودغه پيوستون يوه ښه وسيله هم ده او خوار زبردستي لري.

ژباړه دوه اړخيزې فرهنګي اغېزې لري پدې مانا چې نه يواځې دلومړۍ ژبې مال هم پاتې کېږي، بلکې ددويمې ژبې مال هم ګرځي.

دمثال په ډول دکلام الله مجيد ژباړه دنړۍ په ډېرو معتبرو ژبو سره شوې ده. دلته ګورو چې نه يواځې دبېلا بېلو ژبو، افکارو اديانو او هېوادو خلك پدغو اسماني مغززو ارشاداتو پوهېږي، دخپل ژوند او بقادسمون په برخه کې ترې ګټه اخلي بلکې لومړۍ

ژبې ته یې داګټه ده چې هغه محدوده نه پاتې کېږي، پراختیا پیداکوي او دنورو خلکو مال هم ګرځي.
همدارنګه انګریزي ژبه چې همدا اوس دنړۍ دډېرو خلکو ګډه ژبه ګرځېدلې ده نه یوازې مادي انګېزه لري، بلکې په لومړي ګام کې فرهنګي پراختیا غوښتنه هم ده اوددې په څنګ کې له خپلو ټولو محدودیتونو څخه دژوند علمي اوعیني ډګرته هم راوتلې ده.
نونه یوازې دنومورې ژبې دوسعت لارې چارې برابرې شوي- بلکې دملتونو ترمنځ یې فرهنګي اوکلتوري پلونه هم جوړ کړي دي.

دژباړې دوه اړخیزې فرهنګي اغېزې:

ژبور ورله ورځي وینایې اوري= ددرهم خاوندان ته وي په ویاړونه فرهنګ پالنه دملتونو دکلتور ښکارندویه ده هغه وخت یوملت دنېکمرغۍ او ښېرازۍ په لور ډاډمن ګامونه اوچتولی شي چې دټولنې مناسبات په متوازن- ډول حرکت وکړي.
وایي، ((شیدې خونعمت وي مګر چې غوړي وربانديې واچوي نو دالله نعمت ترې جوړ شي)).
په یوه ژبه کې دادبي علمي اوفرهنګي بډاینې غوره لار او پیاوړی لامل ((ژباړه)) کیدای شي، دیو څېړونکي لیکوال له خوا په یوه ژبه کې دهنري، ادبي، علمي اوپه ټولیز (مجموعي) ډول فرهنګي ایجادیات اوهستونې هغه ارښتمنه او له ویاړه ډکه معنوي

شتمني ده چې وياړيې نه يوازې ليكوال اورامنځته كوونكي ته ورسيږي، بلكې دراتلونكو نسلونو لپاره يو فرهنگي ميراث اولاسوند هم گڼل كيږي.

دبشريت په تاريخ كې، هغه قومونه اوخلك پياوړي بلل كيږي چې دخپلو مادي شتمنيو ترڅنگ معنوي شته والى اوموجوديت ته ارزښت وركوي. دخلكو اونسلونو سر لوړى پدې كې ده چې دوى په خپل (حال) او (راتلونكي) باندې ښه فكر وكړي، ديوې ټولنې دغوره راتلونكي وړانديز او بياراتلونكو نسلونو ته دفرهنگي ميراث پرېښودل، نوموړي ټولنې دمعنوي وگړو له خواشوني برېښي. معنوي هستي په يوه ژبه كې په خپله دهماغه ژبې دليكوال نېغه هستونه ده. دغه شتمني كيداى شي په بېلا بېلو وختونو كې دمختلفو ليكوالو او نظر خاوندانو له خورا منځته شوي وي.

او همدغه هستونه او ايجاد گري كيداى شي دېر ځله په يوه ژبه پورې محدوده پاتې شي اوامكان لري چې فرهنگي غزونې وكړي او ديوې ژبې د ټولنې ترپولې واوړي او دنورو ملتونو اوخلكو مال هم شي. نورو خلكو اوټولنو ته دفرهنگي اوعلمي لېږدونو لړۍ هغه مهال شوې برېښي چې دهېوادونو ترمنځ اقتصادي، سياسي او فرهنگي اړيكې اوراشه درشه موجوده وي. لكه څنگه چې بېلا بېلې ټولنې داقتصادي سياسي مناسباتو په درشل كې يوله بله

متاثري کېږي، فرهنګي پديدې هم په خپل وار سره يو پر بل باندې اغېزې شيندي.

دغه فرهنګي اغېزې داوږدو وختونو مولود وي دوختونو په تېرېدو سره پراختيا مومي. فرهنګي پراختياوې هغه وخت رامنځته کېږي چې دهماغه هېواد سياسي واکمن اوټول وګړي په خپله معنوي بقا او شتمني فکر وکړي. دملتونو حيات اوژوند دهغوی دفکر دښکلا اروغ نېت نتيجه ده.

هغه قوم دمدنيت په لوري درومي
چې دفکر دموجونو په څپو ځي

يا: بقاملت زحسن فکر بود= ممات ملت زتذويرو مکر بود

نو که چېرې فرهنګي ودې ته پاملرنه کوو، ددغې ودې يو پياوړی عامل او وسيله ژباړه (ترجمه) هم ده.

پروفيسور محمد نواز طاهر وايي: "په هره ژبه کې دعلمي ودې اوپرمختګ يوه لار دهغې ژبې، ادب او عقايدو يافکري نظرياتو ته اهميت ورکول دي"(۲) اودغه اهميت هغه وخت لاډاګېزه کېږي چې مونږ دخپل ادب او فرهنګ دبرجسته کولو لپاره په رښتيني توګه متې رابډوهو او کاروکړو.

که مونږ غوښتي وي چې نورو ته خپل فرهنګ ورو پېژنو اودنورو په نظرياتو اوعقايدو پوه شو نو بايد دژباړې اساسي فن ته زور ورکړو.

لکه ديوهېواد په وټه ايزه (اقتصادي) پياوړتيا کې دسوادګري اړيکې (صادرات، واردات) بشپړ اهميت لري په فرهنګي برخه کې هم دعلمي، ادبي اوګڼ شمېر اثارو تبادله فرهنګي بازار تودوي.

دګڼ مليتيزه فرهنګي روابطو ټينګېدل په دغه برخه کې خورا داهميت وړ دی. که نړيوال فرهنګي ډګر پرانستی پرېښودلی شي، په همغه اندازه به خلك دډېر شمېر هېوادو دژوند په راز بنه وپوهېږي. دژبې او ادب اغېزې له بلې هرې پديدې څخه ډېرې برجسته اوډاګيزه وي همدا چې مونږ په پښتو ژبه متل کوو چې "غر په غره نه ورځي= خوبنيادم په بنيادم ورځي" يا غر پرغره نه ورځي، سړی په سړي ورځي" نو داددې برکت دی چې مونږ دامنلي وي (خپله ژبه هم کلا ده هم بلا) پدې مانا که مونږ په خپله ژبه کې ښه کار وکړو او خورا ارزښتمن اثار يکې رامنځته کړو او بيا دغه اثار نورو ته هم وروپېژنو او که داسې اثار مورا منځته کړل چې دنورو ملتونو غوښتنې پکې انعکاس شي نو دلته ده چې دخپلې ژبې دپرمختګ اونورو ته دپېژندنې لارې چارې موو مونډلي پياوړي خلك اوملتونه هغه دي چې نه يوازې خپله فرهنګي اډانه لوړه کړي اوخپل لرغوني فرهنګ ته درنښت وکړي، بلکې خپل فرهنګ نورو ته هم وروپېژني، دنورو په فرهنګ

اوكلتوري مناسباتو پوهېدنه دفرهنګ دبډاينې يوه بله وسيله هم ده. داكار هغه وخت شونى برېښي چې دژباړې كارته زور وركړو.
په ختيځو هېوادو په تېره په ايران كې دژباړې بازار ښه تود دى، كوم اثار چې په لوېديځو هېوادو كې ليكل كېږي سمدلاسه په ايران كې په فارسي ژبه اړول كېږي چې داكار نه يوازې دلوېديځ والو د اثارو په پېژندلو كې مرسته كوي، بلكې دهغو دفرهنګ په غنا او بډاينې كې خورا زيات رول لري.
دژباړې عنعنه نه دا چې پدې كلونو كې پياوړې شوې بلكې په ډېرو پخوا كې هم فرهنګ پالو دغه كار كړى دى. دمثال په ډول په دريېمه هجري پېړۍ په پښتو ژبه كې هاشم زيد سرواني (۲۲۳_۲۹۸ه) دغه نوښت ترسره كړ، له عربي منابعو څخه يې پښتو ته يو نظم راوژباړه چې لړه برخه يې دلته رانقلوم:

پښتو ژبه هم ښه وينا كاندي چې يې وينه
دخاوند په لاس كې زر اودرهمونه
ژبورو له ورځې وينا يې اوري
ددرهم خاوندان تل وي په وياړونه
په هر ځاى يې وي په خړو پېژندنه
عربي: من كان يملك درهمين تعلمت
شفتاه انواع الكلام فقالا
وتقدم الفصحا فاستمعوا له

ودایته بین الوری مختیالا
لولا درهمه التي في کیسه
لرایته شرالبریته حالا....(۳)

دغه ژباړه که څه هم محدوده وه یعنې په یو نظم پورې اړونده وه خو په همدې محدود اثر کې دعربي دربار د مقتدر واکمن طرز تفکر بیان شوی دی دهمدې ژباړې له لارې دیوې بلې ژبې اثر زمونږ خپل شوی، ورسره فرهنګي درباري دود په ژبو کې پل شوی فرهنګي غورځنګ یواړخ بشپړ شوی، له بله پلوه مونږ دنوموړي دربار شاعر (ابن خلاد) له فکر دود، غوښتنو او... سره بلدشوي یو.

همدارنګه څرګنده خبره ده چې هیڅ تمدن که ژوند او نړۍ په هره برخه کې وي په یوواریز او مجرد ډول ندی رامنځ ته شوی، بلکې دنورو اوخپلو پخوانو اولرغونو تمدنونو، اثارو او فولکلوریکو منابعو څخه به یې رااخیستنې کړې وي او یا به یې په پخوانیو او لرغونو تمدني نښو باندې زیاتونې کړي وي. او پدې ډول به دراتلونکو پرمختیاوو لپاره لاره اواره شوې وي.

مسلمانانو داسلام په اوایلو کې له هغو مدنیتونو لکه یو ناني، رومي، فارسي، هندي اونورو سره غوټه خوړلې وه چې ځینې دتمدنونو لکه لرغونی یونان ددوی دتمدن دپرمختګ په برخه کې ورسره ډېرې مرستې وکړې. په یوه هېواد کې فرهنګي وده او

بډاینه دژباړې په مدنیت پورې ډېره اړوند ېږي. دمثال په ډول دعباسي خلفاوو په وخت کې دمتونو ژباړه لوړې پوړې ته ورسېده او حتی دهارون الرشید زوی مامون الرشید دژباړونکو لپاره چې کوم کتاب به یې ژباړه، دکتاب دتول په اندول به یې سره زر ورکول او پوهانو اوعالمان به یې دفراس اوروم هېوادونو ته لېږل، څو کتابونه وژباړي، دغه راز دابو جعفر منصور په وخت کې دژباړې فن ډېره ترقي وکړه. دطب فلسفې، ریاضیاتو، نجوم، کیمیا کتابونه ترجمه شول، مامون په (۲۷۰هـ) کې دژباړې په خاطر یو مرکز تاسیس کړ او دهغې نوم یې (بیت الحکمه) کېښود. دعباسیانو عصر اووخت لاپای ته نه ورسېدلی چې دبېلا بېلو فنونو په برخه کې زیات کتابونه وژباړل شول.

په راوروسته کې دختیځو هېوادونو دپوهانو یو شمېر اثار لوېدیځوالو هم وژباړل لکه نیکلسون، اسلامي تصوف په برخه کې ... عربو هم له فارسي څخه دلومړي ځل لپاره د(کلیله اودمنه) کتاب چې هغه (عبد الله المقفع) په عربي ژباړلی دی. دغه کتاب دهغه هېواد دخلکو په ژوند کې زیاتې اغېزې درلودې نومړي کتاب د علومو په بېلا بېلو برخو کې ژور بدلونونه رامنځ ته کړل، همدا ډول په ادبي برخه کې عربي ادبیات له یوناني فارسي، هندي او چینایي ادبیاتو څخه متاثر شول.

اودنورو ژبو خاوندانو او فرهنګپالو له عربي علومو څخه اخیستنې وکړې چې همدا اوس ددغو ټولو په سرکې الهي کلام (قران مجید) او یو شمېر نور اثار زمونږ په لاس کې شته. تر (۱۳۳۶ هـ ش) کال پورې کلام الله مجید په ۱۲۲ بېلا بېلو ژبو ژباړل شوی و، دغو اثارو زمونږ د ښوونې اوروزنې په تعلیمي سیستم عقیدوي تاریخ اودژوند پراخه فرهنګي اړخونو په غني کولو کې ژورې اغېزې درلودلې دي.

اوس اوس دنړۍ په ډېر شمېر هېوادونو کې دنورو خلکو او هېوادو ژبې اوفرهنګ ته لار اوارېږي. په ډېر شمېر هېوادو کې انګلیسي، الماني، روسي، فرانسوي، هسپانوي اوځینې نورې ژبې شامل شوي او زده کېږي، جاپانیان په حاضر وخت کې پدې پوه شوي چې دانګلیسي، فرانسوي اوالماني ژبو او علومو زده کړه او بیا ژباړنه ستونزو کار دی، نو یې ځکه لومړي اثار له نورو ژبو څخه خپلو ژبو ته راوژباړل او دزده کونکو په واك بې اینبې او داوسني تمدن لوړې پوړۍ ته یې ځان رسولی دی په لوېدیځو هېوادو کې دختیځو هېوادونو دژبو دزده کړې ځوکۍ جوړې شوي او په لسګونو کتابونه لکه (تصوف اسلامي) (عبد الحکیم طبیبي) داکتر عبدالغني تصوف، نیکلسون دفاریابي، ابو علي سینا بلخي کتابونه ژباړل شوي او دغه کار دطب ریاضیاتو، فارمسي نجوم، حیوانات، اخلاقو ژبو او ادبیاتو فلسفې اونورو علومو په

برخه کې شوي وي چې دغه ټولې فرهنګي هڅې دژباړې په اهمیت اوارزښت باندې دلالت کوي، همدا ډول دسید جمال الدین نیچریه دطبیعت فلسفه دنړۍ په مختلو ژبو ژباړې شوی دی.

نتیجه: په پای کې داویلی شو:

۱. که چېرې موږ وغواړو خپله ژبه اوادب غني کړو لازمه ده دنور ملتونو په ژبه او ادب لومړی ځان پوه کړ او دغه کار هغه وخت ښه تر سره کیدای شي چې دنورو ژبې زده کړو او بیا یې دخپل علمي او فرهنګي غنا لپاره په هغه ګټور اثار وژباړو.

۲. ددې لپاره چې الله پاك انسانان دمختلفو رنګونو خواصو، عقایدو، ژبو، افکارو او خیالاتو درلودونکي پیدا کړي باید انسانان یو دبل په کلتور او فرهنګ وپوهېږي ددغې پوهېدنې یوه غوره لار ژباړه ده. د مستر راورټي وینا دلته غواړم رانقل کړم هغه دا چې دمشرق شاعري اوخصوصاً دمسلمانانو شاعري دمغرب دشاعرۍ نه بلکل توپیر لري او که یو کم علمه او بې خبره سړي ته یې پیش کړي نو هغه ته به داسې معلومه شي چې داخو هسې دشهواني جذباتو نه دمغلوبو خلکو داحساساتو اظهار دی خودارایي دپښتو په شاعري کې صادقه نه

راځي ځکه ددوی په شاعرۍ کې عشق الهي او دوطن محبت ځپې وهي.

۳. ديو د هېواد دفرهنګ پياوړ تياپدي کې نغښتی ده چې موږ دنورو خلکو ژبې او فرهنګ باندې پوه شو، دنورو په فرهنګ پوهېدنه د نورو وسايلو، دتلويزيون اودژباړې له لارې هم تر سره کېږي.

۴. دهغو اثارو په برخه کې ژباړه دنوموړې ژبې خوند او رنګ پيکه کوي او له نورو برخو څخه زيات امانتداري ته اړتيا ليدل کېږي.

۵. دژباړې له لارې کېدای شي يو هېواد تمدن اوفرهنګ لوړې پوړې ته ورسېږي، دژباړې له لارې نه يواځې دنورو له ژبې سره بلدتيا حاصلېږي، بلکې دهغوی دفکر تمدن اوفرهنګ دپراختيا سطحه هم ليدلی شو.

۶. څرنګه چې په ژباړه کې ژباړونکی اصلاً داثر ليکوال کلتوري نورمونه اوټولنيز ارزښتونه په خپلو کلتوري نورمونو او ټولنيزو ارزښتونو اړوي نو په دې کار کې ژباړونکي دپخې تجربې خاوند ګرځي.

۱. درحمان بابا ديوان او مستر راورټي نظر، سريزه (۱۹۴۹ع) کال د(ص) مخ.

۲. عبد الحی حبيبي، دپښتو ادبياتو تاريخ، دويم ټوك، كابل: پښتو ټولنه، ۱۳۴۲هـ، ۹۳مخ.

پوهنوال غلام دستگیر بهبود
استاد پوهنځي زبان وادبیات

کی صلاحیت ترجمه را دارد

برای بررسی هر چه بهتر این مسله که چه کسی میتواند ترجمه نماید وچه کسی صلاحیت ترجمه نمودن رادارد، در قدم اول لازم است بدانیم، که ترجمه چیست، خصلت وماهیت آن چگونه است واین عملیه کدام تحولات را از سر گذرانیده است.

دانشمندان ترجمه را عملیه یی میدانند، که در آن معلومات ارائه شده از زبان مبدأ (اولی) به زبان مقصد (دومی) طوری انتقال یابد، که حجم این معلومات در زبان مقصد باحجم اولی آن مطابقت کامل داشته باشد. مطلوب ترین نوع این انتقال آنست که هم شکل وهم محتوا در جریان آن صدمه نبیند.

اما بسیاری از دانشمندان این عمل را ناممکن دانسته وبه این نظر اند، که هیچ مطلبی را نمی توان بدون کاستن وافزودن به زبان دیگر منتقل کرد.

چنانچه میدانیم قدیم ترین اثار ترجمه شده همانا متون مذهبی بوده است. تا اواخر قرون وسطی در اثار ترجمه شده قبل از همه شیوه ترجمه تحت اللفظ یا کلمه به کلمه تسلط تام داشته است. اما پنج قرن اخیر مترجمان ودست اندرکاران ترجمه را با جرو بحث های داغ نظری واز هم متفاوت در مورد ترجمه رو برد ساخت. ظاهراً اولین رساله ایکه در غرب به

بحث نظری پیرامون ترجمه پرداخت، اثریست از ایتنی دوله E.Dolet (۱۵۴۶_۱۵۰۹)، نویسنده، مترجم وچاپخانه دار فرانسوی تحت عنوان (اصول ترجمه).

دوله با این رساله خویش در مقابل شویه مسلط ترجه زمان خود ایستاد، این شیوه یعنی ترجمه کلمه به کلمه را مردود شمرده ومعتقد بود، که ترجمه باید روح مطلب راادا کند.

بحث های درین مورد که ترجمه تحت اللفظ باشد یا مطابق مفهوم سالیان درازی ادامه پیدا کرد. پاول کاور Paul-Cauer نوسینده ومترجم قرن نزده المان به این نظر است که: ترجمه تا آنجا که ممکن است تحت اللفظ وتا آنجا که لازم است آزاد باشد. افزایش سریع کار برد ترجمه در یک ونیم قرن گذشته بالاخره ضرورت تدوین پایه های علمی آنرا در دستور روز قرار داد. مترجمان میخواستند در باره حل علمی مسایل ترجمه آگاهی حاصل نمایند وبه معیار های مشخص درین مور دسترسی حاصل نمایند. آنها میخواستند تا درهنگام ترجمه دیگر به شک وتردید مواجه نگردند.

نظریات بیشماری درین زمینه ارائه گردید، اما هیچ یک از آنها به ماهیت اساسی واصلی ترجمه نپرداخت. آنچه درین مقطع زمانی برای روشن سازی ماهیت ترجمه بمیان آمد ودرین مورد افق جدیدی را نمایان ساخت، رشته تازه به پا خاسته زبانشناسی بود.

زبانشناسی چنین توضیح مینماید:

از آنجاییکه ترجمه وسیله ایست جهت تحقق عملیه افهام وتفهیم بین انسانها، پس دارای خصلت زبانی بوده وازین لحاظ ترجمه یک عملیه زبانی ایست در سطح دوزبان که هدف عمده آنرا ایجاد امکانات جهت پیشبرد افهام وتفهیم وانتقال معلومات تشکیل میدهد.

بزرگترین خدمت زبانشناسی برای روشن سازی اساسات علمی ترجمه همانا آشکار نمودن تفاوت بین ساختار شکلی ومعنایی زبانهای گوناگون بود.

زبانشناسی ساختگرا نشان داد که عناصر متشکله زبان درهمه سطوح دارای بافت ونظام منسجم است وهیچ عنصری جدا از دیگرش قابل مطالعه نیست. زبانشناسی افزون بر آن نشان داد که ساخت زبانها نیز از همدیگر متفاوت اند.

یکی دیگر از بخش های زبانشناسی که در توضیح هر چه بیشتر ماهیت ترجمه کمک نمود ویکی از مسایل اساسی ترجمه را حل کرد، زبانشناسی تقابلی بود. به اساس تحلیل تقابلی، دو زبان در برابر هم قرار داده شده وتفاوت های آن درسطوح مختلف چه در حوزه لفظی وچه در حوزه معنایی مورد مقایسه قرار میگیرد.

تحلیل تقابلی نشان داد که ساختار شکلی ومعنایی دو زبان یکسان بوده نمیتواند.

شعبه دیگر از زبانشناسی همانا زبانشناسی مقایسی همزمانی است. درسالهای میانین قرن بیستم، سالهاییکه ماهیت ترجمه غنا مندی علمی خود را بیشتر مدیون دست آورد های آن میداند، دانشمندان این رشته نه تنها به بررسی دیگر گونی ها وتفاوت های بین زبانها پرداختند، بلکه همگونی ها ومشابهت های بین زبانها را نیز مورد مطالعه وبررسی قرار دادند.

موضوع دیگری که از یک دید دیگر با ترجمه ارتباط میگیرد، رابطه متقابل بین زبان وفرهنگ است. نخستین دانشمند المانی که به این مسله نهایت مهم اشاره کرد ودر واقعیت اساس فرضیه ولف را بمیان آورد، فیلسوف قرن هژدهم[4] یوهان گودفرید هردر[5] بود. یک قرن بعد سیاستمدار وواژه شناس المانی ویلهم فون هومبولت ضمن ابراز نظر پیرامون اینکه

هرزبان دارای ساخت به خصوص خود است، مسله مهم دیگر یعنی رابطه میان زبان وتفکر را مطرح نمود... به نظر وی الگوهای زبانی تعیین کننده الگوهای اندیشه است. نظریات وی بعداً توسط شاگردش بنیامین ویف توسعه یافت. ولف میگوید: افراد از دریچه زبان خود به جهان مینگرند واز آنجاییکه زبانها گوناگون اند، نگرش افراد به جهان یعنی جهان بینی آنها با یکدیگر فرق دارد.

در فرضیه ولف این حقیقت نهفته است، که درک مفهوم ها وپدیده ها، زمانی آسانتر میگردد، که آنها در کودهای واژه یی گنجانیده شوند وچون این کودها از یک زبان تا زبان دیگر فرق میکنند، درک کامل مفهوم گاهگاهی دشوار میگردد. درینجا باید خاطر نشان کرد که وجود واژه یی دریک زبان وعدم وجود معادلت آن در زبان دیگر نمیتواند مانع انتقال محتوا این واژه به زبان دیگر گردد.

باآنهم فرضیه ولف به دوبر داشت از هم متفاوت افراطی ومعتدل منجر گردید. پیروان برداشت اولی نه تنها ترجمه را یک امر ناممکن میدانند، بلکه به این نظر میرسند که انسان اصولاً قادر به درک واقعیت نیست، زیرا زبان میان انسان وواقعیت حایل میگردد.

پیروان برداشت دومی به این مسله طور دیگر مینگرند. آنها به این نظر اند که تفاوت بین ساختار زبانها به آن حدی نیست، که نتوانیم برای تمام واژه های یک زبان در زبان دیگر معادلت های واژه یی سراغ نماییم. به نظر آنها در جریان ترجمه میتوان محتوای یک واژه را به کمک چند واژه وبر عکس آن انتقال داد.

یعنی تفاوت قالب های واژه گانی زبانها نمیتواند جریان ترجمه را صدمه بزند.

به ارتباط همین مبحث قابل یاد آوری است که در عملیه ترجمه گاهی هم چنان اتفاق می افتد، که عنصر دستوری یک زبان به کمک عنصر واژه گانی زبان دیگر یا برعکس آن برگردانی میشود.

بحث دیگر زبانیشناسی که به گونه بنیادی با موضوع ترجمه ارتباط میگیرد، نظریه روساخت وژرف ساخت وهمه گانی های زبانی چا مسکی زبانشناس امریکایی است. از نظر وی زبان از دو مرتبه رو ساخت وژرف ساخت بمیان آمده است. مرتبه ژرف ساخت زبان مرتبه ایست که در اثر تحولات گردش های صوری به مرتبه روساخت میرسد. به اساس این نظریه تفاوت زبانی با یکدیگر زیادتر در مرتبه روساختی آنها است ومرتبه ژرف ساختی مشترکات بیشتر خصوصیات مشترک در زیر بنای همه زبانهای بشری است.

بر خلاف فرضیه ولف که زیادتر به دوری بین زبانهای تاکید میکند و سد موجود در پروسه ترجمه را برجسته میسازد، نظریه چامسکی به وجوه مشترک موجود بین زبانها تکیه میکند وازین طریق نشان میدهد که انتقال مفاهیم یک زبان به زبان دیگر امکان پذیر است.

بطور کلی میتوان گفت، که این سه نظریه یعنی:

- تفاوت ساختار زبانها با یکدیگر.
- فرضیه ولف
- نظریه چامسکی

به سه رکن اساسی ترجمه پرداخته است وهر نظریه ایکه بخواهد به جمع بندی مسایل عمومی ترجمه بپردازد، باید این سه رکن اساسی را در نظر داشته باشد.

درینجا نوبت میرسد به بررسی یک مسله اساسی دیگر که با پروسه ترجمه ارتباط ناگستنی دارد و آن نظریاتی است د رمورد شیوه های ترجمه از دیدگاه نوع شناسی متن یا تیوپولوژی. (typologie)

زبانشناسان درین عرصه تلاش به خرچ داده اند، تا دست آورد های نوع شناسی متن را در خدمت تعمیق ماهیت ترجمه قرار بدهند. آنها قبل از همه به این نظر اند، که ترجمه تنها انتقال مستقیم یک متن از یک شکل زبانی به شکل دیگر نبوده، بلکه این عملیه درحقیقت انتقال مفهوم ومحتواي شکل زبانی متن اولی را از لحاظ محتوا مورد بررسی وتحلیل قرار میدهد ومترجم بعد از درک وفهم محتوای آن به تولید شکل زبانی متن دومی آغاز میکند. متن دومی باید قبل از همه تمام خصوصیات نوعی زبان متن اولی را انعکاس داده باشد. بعد از ترجمه مشابهت صد در صد متن دومی بامتن اولی تامین شده نمیتواند، زیرا عنصر اساسی ترجمه یعنی زبان منحیث وسیله افهام وتفهیم بطور حتمی تغییر مینماید. درینجا مترجم باید تلاش نماید، تا مفهوم ومحتوای اساسی ونوعیت متن در متن دومی دست ناحورده باقی بماند.

نباید فراموش نمود که ماده اساسی ترکیبی متن را خود زبان تشکیل میدهد، البته زبان نه منحیث وسیله افهام وتفهیم، بلکه منحیث توانایی انسان جهت انعکاس احساسات، افکار و اهداف انسانی.

در هنگام تحلیل متن اولی باید در نظر گرفت، که نویسنده متن را به کدام شیوه جهت بیان اهداف خود بکار برده است. زبان را از دیدگاه نوع شناسی متن نظر به شیوه بیان آن به سه نوع جدا میکنند:

زبان بیانی، زبان هنری، زبان خطابی. زبان بیانی برای انتقال مفهوم قبل از همه از امکانات معلوماتی زبان استفاده میکند،

زبان هنری جهت ایجاد یک اثر هنری_ زیباشناسانه امکانات تصویر سازی را به کار میگیرد و به همین ترتیب زبان خطابی امکانات عملیاتی زبان را در اختیار گوینده یا نویسنده قرار میدهد، تا بتواند مخاطب خود را به کمک آن به عمل وعکس العمل وادار کند.

سه نوع ذکر شده زبان مترجم را در هنگام ترجمه با سه نوع متن مواجه میسازد:

۱. متن از نگاه محتوا مهم.
۲. متن از نگاه شکل مهم.
۳. متن از نگاه پیام مهم.

متن اولی تنها برای بیان وانتقال محتوا بکار گرفته میشود، چنین متن دارای خصلت معلوماتی بوده ووظیفه بیانی دارد. نوسینده یاگوینده در ینجا بالای محتوا تاکید دارد واز همه امکانات معلوماتی زبان بخاطر بیان دقیق محتوا استفاده میبرد. درهنگام ترجمه چنین متن لازم است که معلومات مفید آن صدمه نه دیده ثابت بماند. در مواردیکه مترجم به مشکل مواجه گردد، میتواند عناصر شکلی زبان را به نفع محتوا تغییر دهد یا بکلی تعویض نماید.

متن دومی از لحاط شکل مهم همان متن است، که در آن محتوا در خدمت تجسم هنری قرار داده میشود، خصلت تاثیر رسانی ووظیفه هنری تجسمی دارد. درین نوع متن شکل در محراق توجه نویسنده یا شاعر قرار دارد وتلاش میگردد که محتوا مشخصی دریک قالب هنری تغییر ناپذیرمطر ح گردد.

بر مترجم است که در هنگام بر خورد با چنین متن حفظ اثر هنری را منحیث اثر هنری رعایت نموده وهنگام ترجمه موضوع معادلت یابی شکل هنری وتاثیر زیباشناسانه زبان را در نظر بگیرد. باید دقت گردد که عناصر

شکلی در زبان مقصد از لحاظ تاثر رسانی خود با عناصر شکلی زبان مبدا مطابقت داشته باشد. البته اگر مشکلی بروز مینماید، مترجم میتواند عناصر مفهومی را به نفع عناصر شکلی تغییر دهد.

اکنون درباره متن سوم که از لحاظ پیام اهمیت دارد، این متن دارای خصلت عملیاتی بوده وخواننده وشنونده را تحریک مینماید، تا از خود عملی یا عکس العملی نشان دهد. درینجا نوسینده جهت رسیدن به هدف خود مطلب مشخصی را به قالب یک شکل مشخص به منظور بر انگیختن زبانی یا غیر زبانی خواننده بکار میبرد. درچنین یک متن در هنگام ترجمه معادلت تاثر رسانی در زبان مقصد از طریق تاثرات مشابه تامین میگردد. واگر این تاثیر رسانی طور دیگر تامین شده نتوانست، در آن صورت مترجم هم عناصر شکلی و هم عناصر مفهومی را به این منظور تعویض کرده میتواند.

در نهایت از آنچه در بالا گفته آمدیم، میتوانیم نکات زیرین را برجسته نماییم وبرمترجم لازم است که آنرا در هنگام ترجمه جداً در نظر بگیرد واگاهی کامل از آن داشته باشد:

- زبانها دارای ساختار شکلی ومعنایی از هم متفاوت اند.
- عناصر متشکله زبان درهمه سطوح دارای بافت منظم است.
- همگونی ها ومشابهت های بین زبانها پروسه ترجمه را حمایه مینمایند یعنی خصلت حمایه کننده یا Transfer دارند.
- دیگر گونی ها وتفاوت های بین زبانها میتوانند پروسه ترجمه را اخلال کنند یعنی خصلت Interperenz یا اخلال کننده دارند.
- رابطه متقابل بین زبان وفرهنگ وجود دارد.
- زبان تاثیر مستقیم بالای اندیشه وجهان بینی دارد.

- محتوای یک واژه میتواند به کمک چند واژه انتقال یابد یابر عکس آن
- یک عنصر زبانی میتواند بایک عنصر واژه گانی تعویض گردد یا بر عکس آن
- شناخت دقیق از نوعیت متن واینکه متن به کدام نوع بیان تعلق دارد.
- تشخیص سطح مطابقت ومغایرت بین پدیده های زبانی درهر دوزبان.
- دریافت معادلت های دقیق در زبان مقصد
- شناخت وسایل زبانی درهردو زبان.

ماخذ

۱. Car Tellieri,C. Zur Analyse des Ausgangstextes beim Uebersetzen. in : Ubersetzungswissenschaftlichen Beitragen, Enzyklopadie Verlag Leipzig ۱۹۷۹. (S. ۹-٤٥)

۲. Doherty, M. Was ist eine gute Ubersetzung. in : Ubersetzungswissenschaftlichen Beitragen, Enzyklopadie Verlag Leipzig ۱۹۷۹. (S.۱۳٤-۱۷۷)

۳. Helbig, G. Sprachwissenschaft – Konfrontation – Fremdsprachenunterricht, Enzyklopadie Verlag Leipzig, ۱۹۸۱ (S. ۷۷-۸۰)

٤. Ljudskanov, A. Ubersetzung und Ubersetzungstheorie. Max Niemeyer Verlag Halle, ۱۹۷٥.(S.٤۹-۱۰۰)

٥. ٥. Reiss, K. Texttypologie und die Probleme ihrer Ubersetzung. Ubersetzt von G. D. Behbud, in : Kabul Pohantun, ۳۰۲. ۱۹۷۸. (S.۹٦-۱۰۰)

٦. Salevsky,H. Probleme des Simultandolmetschens. in : Linguistischen Studien, Berlin۱٥٤. ۱۹۸٦. (S. ۳۷...)

حبیب الله جاج پښتو نزوی

دژباړې مشکلات یا په ژباړه کې دژباړونکي ستونزې

اوس به له دې لنډ تمهید نه وروسته خپلې اصلي موضوع ته راشو چې هغه "دژباړې مشکلات او یا په ژباړه کې دژباړونکي ستونزې" دي. مونږ به په دې بحث کې کوشش وکړو چې دلوېديځ جهان دژباړونکو، ادبیاتو، فلاسفه وو، ټولنپوهانو او تاریخ لیکونکو دتیوریو او نظریاتو پربنسټ له ژباړونکو سره مشوره وکړو او دا ورته جوته کړو چې ژباړه یو داسې مشکل فن دی چې دیو علمي ـ تحقیقي

اثر له لیکلو څخه دیو کتاب ژباړل ډېر سخت دي. زیاتې ستونزې اوکړاوو نه نه غواړي، اوژباړونکی باید په ژباړه کې له ډېر احتیاط اوپام څخه کار اخلي او په دې پوه شي چې یو اثر ژباړل دمنشي احمد جان په اصطلاح دخالصې دل نه دي" دا ځکه:
لکه څه رنګه چې تر اوسه پورې دعکاسۍ هېڅ یوه داسې کېمره نه ده جوړه شوې، او که ساینس اوتخنیك سل کاله نور هم پیوسته پرمختګ وکړي داسې یوه کېمره به اختراع نکړي چې دیو "کل" په توګه دانسان عکس واخیستی شي. ګومان نه کوم د پشر دغه ارمان به ترسره شي. دا ځکه چې دظاهري بدن او قیافې عکس خوبه یې واخیستی شي خو ورسره به دهغه دفکر اوشعور، یعنې په مجموع کې دهغه دذهني تصویر، او دهغه په نظر دنړۍ دفلسفې عکس وانه خیستی شي. دغه شان به هېڅ ژباړونکی په دې قادر نه شي چې په مجموع کې دیو "کل" په توګه دیو اروپایي لیکوال اثر وژباړي. دا ناممکنه خبره ده. ځکه:

۱. لکه څه رانګه چې دوو انسانانو دګوتو رخې، دمخ سیماوې او معناوې توپیر سره لري، دغه راز ددوو انسانانو تجربې هم ممکن مشابه وي، مګر مساوي نه دي. دیو انسان تجربې دهغو ټولو فردي پېښو مجموعه ده چې "دی" په ژوند کې ورسره مخامخ شوی وي او یوازې "ده" په همغه ټاکلي کمیت او کیفیت درکې کړې وي. داتجربې په خپل

اثر کې منعکسوي چې ژباړونهکي ته بنیادي ستونزه ده. ځکه چې که په نسبي توګه ژباړونکی دلیکوال تجربې درک هم کړي، نو هغه مشخص علتونه خویې هېڅکله هم نه شي درك کولی چې دلیکوال په اثر کې هره منعکسه تجربه یاپېښه یې معلول ده.

۲. یولیکوال چې اثر لیکي، نو هغه تر زیاتې اندازې پورې دخپلو کلتوري نورمونو او ټولنیزو ارزښتونو په چوکاټ کې دخپل اقتصادي۔ سیاسي نظام تر سیوري لاندې لیکي، خاصتاً یو ادبي اثر: چې له طبیعت څخه یې یو خاص حالت (ټکی) انتخاب کړی وي، چې د دې ټکي انځور کلتوري ممانعت ونه لري. چې دخلکو له ورځنیو تجربو سره پیوند ولري او دپېریانو ژبه نه وي. چې دادیب اصلي غرض پکې چوت وي او چې په خلکو باندې اغېزه یې پکې ښکاره وي. نو ثوك یې چې ژباړي، په اصل کې هغه داثر دلیکوال کلتوري نورمونه او اجتماعي ارزښتونه په خپلو کلتوري نورمونو اواجتماعي ارزښتونو اړوي. یعنې په مجموع کې داثر د لیکوال کلتور په خپل کلتور اړوي. نو د اثر له ژباړلو په مخکې دلیکوال په کلتوري نورمونو، ټولنیزو ارزښتونو او دهغه داقتصادي۔ سیاسي نظام په ماهیت پوهېدنه، دژباړونکي دپاره یوه له اسوېلو

ډکه ستونزه اوکړاو دی. هغه څوك په نسبي توګه لږ او ډېر داکار کولی شي چې تر ژباړې لاندې داثر دلیکوال ژبه یې دهغه دکلتور په چوکاټ کې زده کړې وي، نه په مجرد او مجزا ډول. ژبه دکلتور یو توکی دی، په زده کړه کې یې په کلتور پوهېدنه ورسره حتمي ده.

۳. دمعادلو الفاظو اوکلماتو انتخاب:

په ژباړه کې دژباړونکي دپاره څلرمه ستونزه داده چې هر لیکوال چې اثر لیکي، دالفاظو اوکلماتو په انتخاب کې هم دخپلولو ستونکو سایکالوژي په نظر کې نیسي. یعنې الفاظ او کلمات دخپلې ټولنې دزړه له تل څخه راباسي او دلیکنې سبك یې دخپل کلتور تابع وي. نو څه رنګه چې ژباړونکي ته داثر دلیکوال ټولنه هم پردۍ ده، دلیکوال دټولنې عمومي ذهنیت هم ورته بېګانه دی، او دځینو مشخصو لغاتو اواصطلاحاتو داستعمال تر شاپه روحي انګېزه (psychological motivation) هم ښه نه پوهېږي، نو ټکي په ټکي خویې نه شي ژباړلی اومجبور دی چې دخپل کلتور په چوکاټ کې معادل لغات ورته ولټوي اوویې کاروي. نو دا په ژباړه کې دژباړونکي دپاره یوه ستونزه ده.

ژباړونکی باید په دې وپوهېږي چې مثلاً پلانی لغت په دې مشخص ځای کې څه معنی لري نو دهغه معادل ورته پیدا کړي. Edward

rogge او James C. Ching دخپل اثر Advanced Public Speaking په ۱۱۹ مخ کې لیکي چې: دیو لغت معنی نه پخپله په ده کې ده او نه په قاموس کې، بلکه په هغه لفظي موقعیت یا قرینه کې ده چې هغه مطلوب لغت پکې اېښودل کېږي[۱].

دا دواړه لیکوالان په مختلفو لفظي مواقعو او قرائنو کې دیو لغت دمختلفو معناوو او مفاهیمو په باب دهمدغه اثر په ۱۱۷ مخ کې لیکي:

Such is the character of human language that no word conveys to the mind, in all situations. One, single definite idea,,[۲]

یعني: دادی دبشري ژبې کرکتر چې هیڅ یو لغت هم په مختلفو لفظي مواقعو او قرائنو کې یکي یوه مفکوره نه افاده کوي.

مایکل ګرانت (Michael Grant) دلرغوني روم د ۲۰۰۹ کال پخواني سیاستمدار، لیکوال اوزبر دست خطیب سیسرو په لاتیني ژبه بیانیې په انګلیسي ژبه ژباړلي اویوه سریزه یې هم وربانې لیکلې ده.

نوموړی ددې اثر په ۲۳ مخ کې دمارکوس تلییوس سیسیرو له خولې لیکي چې: "په لیکنه کې باید هر وخت سو چه اوچاڼ شوي لغات وکاروو او په ژباړه کې باید لغاتو ته په ډېر احتیاط سره معادل لغات پیدا کړو[۳].

۱

نو ژباړونکي چې داثر دليکوال ژبه دهغه دکلتور په چوکاټ کې نه وي زده کړې او داثر د ژباړلو په وخت کې دهغې ټولنې شرايط ورته معلوم نه وي ددې اثر په ژباړه کې به له ستونز سره مخامخ وي.

نو: ژباړونکي ته لازمه ده چې دلغاتو، اصطلاحاتو، مقولو او ځينې مشخصو کلتوري عباراتو مفاهيم درك کړي، دډکشنري په زور يې ټکي په ټکي ونه ژباړي، بلکه په خپله ژبه کې معادلات ورته پيداکړي، چې دا يو له ستونزو ډك کار دی.

ديو اثر په ژباړلو کې ژباړونکي ته اساسي ستونزه دمعنی درك دی.

په ژبنيو علومو کې ترټولو بحثونو ډېر کړ کېچن بحث.

دمعنی درك: او هغه دادی چې "معنی" څه ته وايي!

ګران حاضرين دې اجازه راکړي چې په ژباړه کې دمعنی ددرك داهميت له مخې دې ټکي ته يو څه توضيح ورکړو: ما د امريکا په متحده ايالاتو کې دنبراسکا ايالت اوماها پوهنتون له استاد، پروفيسر ډاکتر ګورډن منډېل نه دمعنی په باب پوښتنه وکړه. ده، له يو څه توضيح نه وروسته دبالنجر دوايت يو اثر راکړ چې دمعنی برخه يې وګورم. نومونږ چې په دغه اثر کې دمعنی برخه او ورسره دمارګريټ ګورمن General Semantics مطالعه کړ، دغه لاندې موضوع ترې راووته، چې زه غواړم په لنډه توګه يې عرض کړم، اوبيا به نو زمونږ دترجمان دريځ وټاکو اوستونزې به يې په ګوته کړو.

له ۱۶۶۵ ميلادي کال راهيسي چې جان سپنسر دلومړي ځل دپاره دسيمانتيك كلمه دخپل اثر (A Discours Concerning Prodigies) په دوهم چاپ کې استعمال کړه، ډېر اوږده بحثونه يې را لوخ کړل. خو بيا هم ددې ټولو خبرو او مناظرو نهايي نتيجه داشوه چې معنی هېڅکله هم ددوکسانو په نظر يو شی نه ده. ډېر ځله داسې هم پېښه شوې ده چې پواهانو په اصطلاح له "معنی" څخه دبيزو پرهار جوړ کړی دی.

سره له دې هم برانسلامالیناوسکي، اګدن، ريچارد، چارلز موريس، هياکاوا، کورزبسکي، ولبراوربن، اناتول راپو پورت، مادګريټ ګورمن او نورو پوهانو کوشش کړی دی يوې خواته ددې مسالې سروباسي. دوی وايي چې: دمعنی پېژندل اوتعريف ډېرګران دي. تراوسه پورې يې چايو داسې جامعه اومانع تعريف نه دی کړی چې دايمي ارزښت ولري او هروخت، هرچېرې، هر چاته دمنلو وړوي. داځکه چې "معنی" نه يوازې له يوکلتوره بل کلتور ته فرق کوي، بلکه ديو انسان په فکر "معنی" دبل انسان په نظر له "معنی" سره هم توپير لري. دغه راز، دژوند د دوامدارې تکاملي پروسې په مد وجزر کې دعصر (شرايط) له بدلون سره معناوې هم بدلېږي اوماهيتونه تغيير مومي. ددوی په نظر دا دمعنی تعريفونه دي:

- معنی دانسان ذهني تصوير دی.
- معنی دژبې اوخارجي جهان ترمنځ رابطه ده.

ـ معنی دتجربو اتحاد اواتصال دی.
ـ معنی دسېمانتیك عکس العمل تحلیل دی.
ـ معنی دژبې او تجربې ترمنځ رابطه ده.

مګر تر ټولو داتعریف نسبتاً درست او جامع دی چې:
دیـو انسـان پـه نظـر معنـی دده هغـه ذهنـي تصـویر دی چـې غـواړي دمفاهمې په وخت کې دخپـل لفظي اوغیـر لفظي سلوك او چینلونـو په واسطه بل څوك پرې پوه کړي.

لکه څه رنګ چې ددوو کسانو تجربې پروسه پـه کمښت اوکیفیت کې فرق سره لري، دغه راز دهر سړي په نظر معنی هم بېلـه وي او دا بېلتون یې دهر انسان پـه ژبـه، محیط، دماغي میکانیزم، صحت، روحي حالت، تېرو تجربو، غذا او داسې نورو شیانو پورې اړه لري.

دعمومي سیمانتیك پوهانو دمطالعې موضوع عموماً دیـو انسـان پـه سلوك باندې دبل انسان دژبې اوسلوك اغېزه ده. دوی داڅېړي چې ولې او څنګـه عـین لغتونـه او سلوکونو دمختلفـو اشخاصـو پـه نظر داسې مختلفې معناوې لري چې زیاتره وخت دخبرو اترو پـای اشـتباه اونـاوړه نتیجـه وي. دعمـومي سـیمانتیك علمـاوو دمعنـی تیـوري داسې وړاندې کړې ده:

١. معناوې فردي او دهر چا په نظر ځکه بېلې دي چې:

الف: هر انسان په مشخصه توګه معناوې درك کوي، یعنې دېدیدو او اجسامو دتجرید او تحدید (Abstration) اودسیمانتیك عکس

العمل دتحليل بېل طرز لري، چې دابېل طرز دده دځانګړي عصبي سيستم اوبېلو تېرو تجربو محصول دی.

ب: دجهان ماهيت دهر چا په نظر فرق لري، ځکه: دهر انسان په نظر ژوند دهغو فري پېښو مجموعه ده چې تل په جريان کې وي او يوازې "دی" يې په همغه کميت او کيفيت درك کولی شي، نو ځکه معناوې هم دعکس العمل ښکاروونکي انسان دذهن اوخارجي جهان يو "ترکيب" دی.

۲. هر انسان دخپلې ژبې اوغير لفظي مفاهموي چينلونو او وسيلو په واسطه داسې په مشخصه توګه معناوې افاده کوي چې له نورو انسانانو سره توپير لري. نو دجهان په درك اوتفسير کې دده ژبه او سلوك هم دجهان (ټولو پېښو مجموعه) له ساختمان سره په ځانګړې توګه ټينګ مطابقت او جوخت اړيکې لري. همدغه ځانګړی مطابقت او جوخت اړيکې دمعناوو دتوپير او بېلتون سبب دی.

۳. دانسان شفاهي اوتحريري ژبه اصلاً دنړۍ په مقابل کې فقط دده سيمانتيك عکس العمل يا دده په نظر دنړۍ معنی اوفلسفه منعکسوي. نو معناوې نه يوازې له يو فرد څخه بل ته فرق کوي، بلکه په هر عصر کې دواقعيت په باب معلومات او پوهه هم معناوې بدلوي.

هر عصر دجهان په باره کې بېل نظر لري. يعني جهان بېله معنی ورته لري. اودابېله معنی او بېل نظر د تحول او نسبي تکامل زېږنده دی چې د واقعيت له بدلون څخه راوځي. داوو د په مخکې ياد شويو پوهانو نظريات. په نتيجه کې مونږ ويلی شو چې:

جهان په دوامدار تحول او تکامل کې دی اومعناوې بدلون مومي. دژباړونکي تر ترجمې لاندې اثر دليکنی ژبې په واسطه دنړۍ تحول او تکامل او دواقعيتونو او دهغوی دمعناوو دبدلون انعکاس دی.

دی دجهان او معناوو دغه ارتباطي جوړښت تفسير وي او ورښانوي يې، ځکه چې ژبه، معناوې او جهان رابطه سره لري.

خارجي جهان له پېښو ډك دی. له خارجي جهان څخه زمونږ مقصود (زمونږ له فکر او شعور نه بهر پديدې دي. انساني عصبي سيستم دهغو په مقابل کې غبرګون ښکاره کوي، خو داد يادونې وړتکی دی چې دټول جهان يا ټولو پېښو په مقابل کې غبرګون نه شي ښکاره کولی، بلکه څه چې مونږ وينو او مشاهده کوو يې، په اصل کې دهغه غير لفظي واقعيت په مقابل کې زمونږ دعصبي سيستم عکس العمل دی چې وينو يې. په هر شکل چې مونږ جهان وينو، دا جهان په حقيقت کې دواقعي جهان او زمونږ دذهن يو مجموعي "ترکيب اومحصول" دی.

دمعنی اوسمبولیزم تیوري د "جهان، انسان او تجرید وتحدید" دپروسې مستقیمه نتیجه ده. په دې تیوري کې مهم ټکی دمعناوو "ارتباطي خصوصیت" دی.

زمونږ ژباړونکی باید په دې پوه شي چې جهان دیوه له بلې سره تړلیو پېښو ساختمان دی. نو دمعلوماتو اومعنی یوازینی محتوی هم ساختماني یا ارتباطي ده. یعنې دلفظي او غیر لفظي واقعیت تر منځ پیوستون دهغوی رابطې دي.

همدغه "رابطې" اصلاً او اساساً دبشري معلوماتو او پوهې هسته ده.

نو:

چې مجرب، جهان دیده، په ژبه پوه اومسلکي ژباړونکی نه وي، هغه ته به دالویه ستونزه وي چې په دې ټولو رموزو ازکیفیتونو پوه شي او اثر د هغه دلیکوال په مغزو کې مطالعه کړي، یعنې اصلاً اواساساً دلیکوال په مغزو کې تجربې یا: اثر په لیکوال کې دننه او لیکوال په اثر کې دننه وژباړي.

دلیکوال دایده آلونو او آرمانو ددرك کولو ستونزه:

هر لیکوال چې یو اثر لیکلی وي، په هغه کې په مستقیمه یا غیر مستقیمه توګه موجوده ژوند ته دبهبود وربخښلو مفکوره اودژوند دناسمو اړخونو دسمون دپاره په مضمر ډول ځیني وړاندیزونه پراته وي. دا وړاندیزونه داثر دلیکوال "ایده آلونه او آرمانونه" دي. په ژباړه ې ژباړونکي ته داهم یوه ستونزه ده چې باید دهغه ایده الونه او

ارمانونه په صحیح توګه درك کړي، دترجمې امانت داري وساتي او په صحیح توګه یې وژباړي. دا ځکه چې: همدغه ایده الونه اوارمانونه دلیکوال داثر مغز، جوهر اومحور دي.

تر ژباړې لاندې اثر د ارزښت ټاکلو ستونزه:

دنړۍ دفلاسفه وو آثار چې سړی ګوري، دوی په خپلو لیکنو کې په یو یا بل ډول دا حقیقت افاده کړی دی چې انسان او جهان تحول کوي. همېشه د "کېدلو" یا "شدن" او یا "Being" په حال او جریان کې دی. فلاسفه په ډېر شدت سره دا وایي چې: کله چې مونږ ووایو: "زه فکر کوم، فلهذا یم" نو چې د "یم" میم موت لفظ کړ، فوراً "یم" په "وم" بدلېږي. یعنې "مافکر کاوه، فلهذاوم" معنی دا چې زه اوس هغه څوك نه یم چې یوه لحظه دمخه وم. جېمز جانسن او دده ملګري مؤلفین په خپل ګډ اثر Introduction to the Foundations of American Education کې دیو فیلسوف له خولې ه په دې هکله لیکلي:

Man is made in such a way that he continually has to define himself and continually escape his own definitions."(۴) یعني انسان داسې یو مخلوق دی چې باید په دوامداره توګه خپل ځان تعریف کړي او پیوسته دخپل یو تعریف له چوکاټه بل تعریف ته ورووځي. یعنې تحول وکړي.

نو: زمونږ ژباړونکي ته دا یوه بېله ستونزه ده چې دغه اثر چې دی ژباړي، اوس هم دلیکوال په هغه متحوله تړلنه کې هغه پخوانی

ارزښت لري؟ دليکوال دهغه وخت کلتوري نورمونه او ټولنيز ارزښتونه اوعمومي اجتماعي ذهنيت لا په همغه کم وکيف باقي دی؟ او له بلې خوا، دژباړونکي دکلتوري نورمونو او اجتماعي ارزښتونو او عمومي ولسي ذهنيت په چوکاټ کې به ارزښت او اهميت ولري؟

تقريباً پنځه ويشت کاله پخوا، زه دلرغوني هند د "مهامهارت" په دوه لکه پنځلس زره بيته حماسه پسې ددوست هېواد هندوستان دسفارت کتابخانې ته روغلم. چې ورداخل شوم، اول ځل مې په يو غټ کتاب سترګې ولګېدې. ما فکر وکړ چې دغه به هماغه حماسه وي. خو چې راوامې خيست، د رېګوېدا انګرېزي ژباړه وه. ددې کتاب دمطالعې په جريان کې يوه ډېره معنی داره جمله مخې ته راغله. هغه داوه چې: "The end is always in the beginning, if you don't know the end, you will not known the beginning."

يعني دهرکار انجام تل په آغاز کې پروت وي. که په انجام يې پوه نه شې، په آغاز به يې هم ونه پوهېږې. دا يو عام حکم او ډېره دپند خبره ده.

نو: زموږ محترم ژباړونکی بايد ترترجمې لاندې د اثر انجام په لوی سرکې له ورايه دهغه په آغاز کې وګوري او ويې ويني. لکه پښتانه چې وايي: "ددې کار سر او پای ښه وسنجوه" نو بايد داثر له ژباړلو پخوا دهغه اثر سراو پای ښه وسنجوي او بيا کار پرې شروع کړي.

تر ژباړې لاندې داثر دليکوال اوژباړن دعلمي رشتې دنه اشتراک ستونزه:

ګرانو پوهانو او ليکوالو!
کله کله سړی دنړۍ ادبياتو دتدريس په وخت کې له داسې منظومې يا منثورې ټوټې سره مخامخ کېږي چې محصلانو ته دهغې ټوټې دتشريح اوتوضيح دپاره له خپلې رشتې بهر دنورو علمي ډسپلينونو مطالعې ته اړ شي. مثلاً پښتو لنډۍ خو ډېرې ساده او په کليوالي ژبه ويلې شوې دي، خو کله کله يوه نيمه داسې لنډۍ هم پکې راځي چې دالفاظو له مخې يې حکم کړای شو چې دا يو عالم ويلې ده. دبېلګې په توګه: "زما دزړه صدف دې مات کړ ځکه له سترګو مرغلرې تويومه" ددې تو ضيح په غرض چې صدف څه شی دی، او مرغلره څه ته وايي او دا د دواړه څه رابطه سره لي، مونږ دبيالوژي مطالعې ته اړکېږو. يا لکه مثلاً مونږ په دري ادبياتو کې يوه څلوريزه لرو چې وايي:

عارف بدل ذره جهان مي بيند انجام ومهر وکهکشان مي بيند
کوري بنګر که چشم دانشور عصر دست وسرکشته ګان در آن مي بيند

تاسې خو پوهېږئ چې مونږ ددغې رباعي دتشريح او توضيح دپاره دکومو علمي رشتو مطالعې ته اړېو نو څېړنې ته يې حاجت نشته.
نومونږ دخپل مطلوب دلټولو دپاره دمطالعې په جريان کې له دې حقيقت سره مخامخ کېږو چې څورشتې اوعلمي ديسپلينونه له مختلفو زواياوو څخه يوه موضوع مطالعه کوي.

مثلاً ماريه ليچ يو قاموس اډيټ کړی چې عنوان يې دی:
Standard Dictionary of Folklore, Mythology and Legend.
ددې قاموس په ۶۹۱ وم مخ کې داسې ليکلي دي:

- دتاريخ علم اجتماعي تاريخ مطالعه کوي ا سوسيالوجي يې هم له مختلفې زاويې څخه مطالعه کوي.

حقوق رسوم او عنعنات مطالعه کوي، فولکلور، سوسيولوجي او انتروپالوجي يې هم مطالعه کوي.

- ژبپوهنه بدوي ژبې مطالعه کوي، انتروپالوجي او ارکيالوجي يې هم مطالعه کوي.
- روحيات فولکوري عقايد مطالعه کوي، فولکلور، انتروپالوجي، سوسيولوجي او مذهب يې هم مطالعه کوي.
- ارکيالوجي فولکلوري هنرونه او دکرونديې طرز مطالعه کوي، فولکلور او انتروپالوجي يې هم مطالعه کوي.
- جيولوجي ځمکه او خاوره مطالعه کوي، دخاورې کيميا (Soil Chemistry) يې هم مطالعه کوي.

هر يو پورتنی علمي ديسپلين په خپله ساحه کې موضوع دخپلو مشخصو تحقيقي اصولو او ميتودونو له مخې څيړي، او ديو علمي ديسپلين دتحقيق اصول او ميتودونه دبل علمي ديسپلين په ساحه کې کار نه ورکوي.

اوس نو زمونږ مطلوب ټکی دادی چې: که زمونږ ژباړونکی له خپلې رشتې بهر يا په خپله رشته کې دننه دڅېړنې غلطه زاويه دژباړې

دپاره غوره کړي، دا به دده دپاره لویه ستونزه وي. ژباړه به تريً ګډه وډه شي. او ددې سهوې له مخې به پوه شي: "چې بې علمه څوك شبخي کړي، او ربه بل په خپل تندي کړي."

دتعلیمي او تربیتي فلسفې داختلاف ستونزه:

ارسطو وايي: "دیوې ټولنې ماهیت دهغې ټولنې دتعلیمي اوتربیتي ماهیت په واسطه ټاکل کیږي" دا دارسطو نظریه وه، ډېره څرګنده خبره او مسلم حقیقت خو دادی چې: هر څومره چې دیوې ټولنې تعلیمي اوتربیتي ماهیت لوړ وي، هغومره دهغې ټولنې ماهیت لوړ وي. هر څومره چې دیوې ټولنې ماهیت لوړ وي، هغومره په کلتوري او فرهنګي لحاظ لوړه وي. هرڅومره چې په کلتوري او فرهنګي لحاظ لوړه وي، هغومره نوموې ټولنه په سیاسي لحاظ هم لوړه وي اوټولې اجتماعي موسسې په لوړه سطح عیاروي. داسې یوه ټولنه نو مدني ټولنه بلله کیږي، چې انساني مناسبات، یو دبل په مقابل کې رویه اوناسته ولاړه یې هم ورسره مدني اومهذبه وي. لیکوالان یې په هسکه سویه لیکنې کوي او دتعلیمي فلسفې تیوري یې له ورایه پکې ځلیږي.

نو دداسې یوه چاپیریال دلیکوال او دهغه داثر خارجي ژباړونکي ترمنځ یوه ستونزمنه خبره دښوونې او روزنې دفلسفې اختلاف دی، نن ورځ په نړۍ کې دالاندې دولس مهمې تعلیمي فلسفې مسلطې دي:

ايډيالیزم، ریالیزم، نویتهامیزم، اکسپیریمنتلیزم، اګزیستنشلیزم، ایسنشلیزم، پرینیالیزم، پروګریسیویزم، دادا ایزم، پراګمتیزم، نیچرالیزم او ریکانستر کشنیزم یا بیارغاونه چې اوس دلته مسلطه ده.

نو که ژبارونکی یو اثر ژباړي، په دې باید پوه شي او داثر دمضمون له مخې دا معلومه کړي چې دده دتعلیم او تربیې فلسفه کومه یوه وه، او د اثر دلیکوال دتعلیم او تربیې فلسفه کومه یوه وه. که دا تر ژباړې پخوا ځانته معلومه نکړي، له ستونزې سره به مخامخ شي. ځکه: دهرې یوې تعلیمي فلسفې تیز او تیوري بېله ده. که دمترجم تعلیمي فلسفه مثلاً ایډیالیزم وي او دی دیو ریالیست یا نیچرالیست لیکوال اثر ژباړي، له چلنج سره به مخامخ شي.[4]

[1] Edward rogge and James C. Ching, Advanced Public Speaking (New York, New York: Holt, Rinehart and Winston I.N.C., ۱۹٦٦, P. ۱۱۹.
[2] Edward Rogge and Janles C. Ching, op. cit. p. ۱۱۷.
[3] Cicero, Selected Works, translated with an CBungay Suffolk, the Chaucer Press) L.T.D.P. ۲۳.
[4] Introduction to the foundations of American education, OP. Cit. P.۲۰٤.

پوهنمل محمدا جان حقپال

ژباړن او دژباړنې څرنګوالی

سریزه:

ښکاره خبره ده چې په نړۍ کې بېلا بېل قومونه او ولسونه مېشته دي چې هر یو یې ځان ته ژبه، کلچر، انګېرنې او ننګېرنې لري، ددې لپاره چې یو قوم دبل له پوهې اوتجربې څخه ګټه واخلي یوه غوره لار یې دژباړنې لار ده.

دتاریخ په اوږدوکې دژباړندویانو دغه کار دپاملرنې او ستاینې وړ دی، دا ځکه چې دهمدوی په مرسته دنړۍ بېلا بېل قومونه دیوبل له کلچر اوثقافت نه خبر شوي دي اوبیا یې دهغو په رڼاکې دخپل قوم او ژبې دودې او پرمختیا په برخه کې له خپل وس سره سم ونډه اخیستې ده.

دا چې ساینس اوټکنالوژي دبشپړ پرمختګ په حال کې دي د کمپیوټر، انټرنټ، برېښنا لیك... او داسې نورو له امله نړۍ دیوه کوروکلي بڼه غوره کړې ده، زما په خیال اوس تر پخوا لاډیر ته هڅه په کار ده چې دژباړنې فن ته دقدر په سترګه وکتل شي ترڅو په نړۍ کې دیوه ویښ اوژوندي قوم په توګه دعصر له حالاتو خبر و اوسو اوددې جوګه شو چې دسیالۍ ډګر ته یې ورو دانګو.

ژباړن، دژباړنې ډولونه اوابو محمد هاشم

که داوویل شي چې ژباړنه دخپل څرنګوالي له مخې دژباړندویانو دشمېر په کچه وي نو هم به تېروتنه نه وي، دغسې چې هرلیکوال دلیکنې ځانګړی سبك لري او څېړنوالو دخپلې څېړنې داسانتیا لپاره، سره نژدې نژدې او ورته لیکنې په یوه سبك کې شمېرلي، همدارنګه هر ژباړن ځانته دژباړنې ځانګړی اسلوب لري چې په همدې اساس یوه ژباړنه له بلې څخه بېلېدای او ډلبندي کېدای شي، دې خبرې ته هم پاملرنه په کار ده چې هر ژباړن د هر مضمون دژباړنې له تړې څخه لکه څنګه چې په کارده نه شي وتلای اوهر یو ځان ته خپل ډګر لري یعنې څوك چې دکوم مضمون مسلکي وي کولای شي چې د هماغه مضمون په زړه پورې ژباړنه وکړای شي نه دنورو. په هرحال څنګه چې دغه موضوع ځانته دیوې بشپړې مقالې غوښتنه کوي نو ځکه اوس ترې تېرېږو او پخپله پرژباړنې باندې بحث کوو.

په دې خو ټول پوهېږو چې ژباړنه یاترجمه له یوې ژبې څخه بلې

ژبې ته د يومطلب، مضمون يا موضوع اړولو ته وايي خو دا چې ټولې ژباړنې يو راز نه دي له همدې امله په کار ده چې دژباړنې پر ډولو نو او څرنګوالي يو څه رڼا واچول شي.

ژباړنه په عمومي توګه په درې ډوله ده:

الف: تحت اللفظي (ټکی په ټکی) ژباړنه:

تحت اللفظي يامقيده ژباړنه که له يوې خوا لوستوال دليکنې په اصل مطلب پورې تړي اوکله کله ځينې کلمې لاوړاندې وروسته کوي هم خوله بلې خوا پرته له هغو کسانو چې پر دواړو ژبو پوهېږي، نور څوك په اسانه پرې نه شي پوهېداى، ددغسې ژباړنې بېلګې زياتره دقران کريم او احاديثو ژباړنې دي.

مولانا مودودي(رح) دتفهيم القران دژباړنې په اړه وايي: "... خو ځينې اړتياوې داسې دي چې هغه په لفظي ترجمې نه پوره کېږي او نه پوره کېداى شي، ماد ترجمانۍ (ازادې ژباړنې) له لارې دهغو دپوره کولو هڅه کړې ده" (۱)

په پښتو پښتو تشريحي قاموس کې خو تحت اللفظي ژباړنه وچ کفر ګڼل شوى او دښې ژباړنې شرايط په دې ډول وړاندې کوي:

"ژباړه بايد په بشپړ غور او دقت سره وشي اوژباړونکى بايد پردواړو ژبو کافي تسلط ولري او دولس له پوهې سره دې سمه وي، تحت اللفظي ترجمه وچ کفر دى.. . دنومونو او اعلامو ترجمه سم کار

نه دی، کلمې دې زیاتې نه تکرارېږي، دبلې ژبې دمحاورې، اصطلاح اومتل په مقابل کې دې دخپلې ژبې معادل وموندل شي، دترجمې ژبه دې اسانه اوروانه وي، اصل او ترجمه دې په معنی اومفهوم کې یوشان وي..." (۲)

زما په خیال لفظي ژباړنه بېخي بې ګټې تلقي کول اووچ کفر یې ګڼل هم دانصاف خبره نه ده خو داسمه ده چې ګټه یې عامه نه ده، که څوك غواړي دژباړنې یا اصلي لیکنې په الفاظو پوه شي نو دایې هم یوه لاره کېدای شي.

دا چې دقران کریم یا احادیثو ځینې ژباړنې تحت اللفظي شوې دي، په هغو کې له احتیاط نه کار اخیستل شوی دی که نه نوهغوی خو ازاده یا محاوروي ژباړنه هم کولای شوه؛ او دا مطلب دقران کریم تر لفظي ژباړنې لاندې دتفسیر په برخه کې ښه په ډاګه څرګندېدای شي.

ب: محاوروي ژباړنه:

ددې ژباړنې په اړه باید وویل شي؛ که دا لږ څه ګرانه ده خو ژباړن دلیکوال له موخې اومطلب څخه لرې نه ځي، که څه هم الفاظ بدلېږي رابدلېږي خو مطلب ته زیان نه رسي او دلیکوال حقوق خوندي ساتل کېږي.

دا یوه جوته اومنلې خبره ده چې ژباړن باید په دواړو ژبو بشپړ حاکمیت ولري او د دواړوژبو په محاورو، متلونو، اصطلاحاتو،

تشبیهاتو، استعارو، کنایو او نورو باریکیو ښه پوه وي، په دغه صورت کې کولای شي چې دمحاوروي ژباړنې له تړې څخه وو ځي.

په یقین سره ویلای شو چې په عمومي ډول ژباړنه یو ډېر ستونزو کار دی، په تېره بیا نظم په نظم، داځکه چې په دې ډول ژباړنه کې دژباړن مسوؤلیتونه، دنثر دژباړنې په پرتله ډېر زیات وي یو خو داچې دلیکوال دمطلب خیال به کما حقه ساتي بل داچې دنظم داصولو مراعات به هم په ځان لازم ګڼي دغه مطلب ته مولانا عبد القادر داسې اشاره کړې ده:

"دیوې ژبې نه بله ژبه کې څه ترجمه کول ډېر ګران کار دی او چې ترجمه بیا دشعر نه په شعر کې شي نو دا لا ډېر ګران کار دی" (۳)

نوموړي مولانا په یوه بل ځای کې هم دغه مطلب دالفاظو په یو څه بدلون سره داسې وړاندې کړی دی: "ترجمه یو ډېر ګران فن دی اوبیا چې دشعر ترجمه په شعر کې وي نو داکار لاهم ګران شي" (۴)

پروفیسرمحمد نواز طائر ددستارنامې داردو ژباړنې په ۱۳ مخ کې کښلي: "جناب خاطر غزنوي له مصروفیاتو سره سره ددغه کتاب بامحاوره اردو ترجمه کړې ده" (۵)

دلوړو خبرو په رڼا کې ویلای شو چې محاوروي ژباړنه دهر چا د وس کار نه دی په تېره بیا دنظم په نظم محاوروي ژباړنه.

ج: ازاده ژباړنه:

په دې ډول ژباړنه کې کیدای شي چې له اصل لیکنې نه ژباړنه یې ډېره په زړه پورې اوخوندو رنګ ولري خو په دې کې دلیکوال له موخې او مطلب څخه دلرې کېدو ډېر زیات امکانات لیدل کېږي، داځکه چې په دغسې ژباړنه کې ژباړن هڅه کوي چې رنګین اوزړه راښکونکي الفاظ وکار وي، زیات وکم یې کړي او دخپل کلام دښکلا لپاره له هر ډول چار چلند اوکړو وړو څخه کار واخلي، بې شکه چې دغسې ژباړنه ډېره ښکلا اوخوند رنګ لري خو کېدای شي چې ژباړن له اصل مطلب څخه لرې لاړ شي، که داسې ونه شي نو تر ټولو غوره ژباړنه هم داده. دازادې ژباړنې ښې اوبې سارې بېلګې دپښتو ادب دکلاسیکې دورې دنازکخیال نامتو شاعر عبدالحمید مومند د"نیرنګ عشق"، شاه ګدا" او "شرعه الاسلام" دوه ییزې (مثنوي) دي.

دنظم محتوی او دبیان اسلوب دوه بنسټیز عناصر دي چې په هغو کې کمی اوزیاتی، لوړتیا اوځوړتیا دشعر اوشاعر درجه ټاکي، څومره چې ولوله، تجربه اوپېښه په ربښتینې توګه پکې انځور شوې وي هومره یې مضمون ښه اوغوره وي خودغسې مضمون دبیان لپاره سادګی یارنګیني، پیاوړتیا اوځواکمنتیا، دتخیل مرستې، تشبیهاتو، استعاراتو اوداسې نورو ته اړتیا لیدل کېږي. په همدې اساس دشعر لپاره دبیان اسلوب ډېر اهمت او ارزښت لري، که دشعر

لپاره غوره الفاظ ونه ټاکل شي او هغو ته ښکلی اوحسين ترتيب ورنه کړل شي طبيعي ده چې خپل اهميت له لاسه ورکوي، دغه وجه ده چې ټول شاعران اواشعار يو ډول نه وي اونه ديو شاعر هر شعر هماغه يوه درجه لري، ځکه خو دشاعرانو او اشعارو پايه او درجه په همدې اساس ټاکل کېدای شي. له دې لنډې تبصرې څخه مطلب دادی چې دژباړنې حال هم په همدې ډول دی اوټولې ژباړنې يورازنه شي کېدای.

پروفيسر محمد طاهر فاروقي دالتماس ترسر ليك لاندې ليکي:

"کله چې له يوې ژبې څخه بلې ژبې ته ديوه مضمون دژباړنې پوښتنه را منځ ته کېږي نو د ژباړن درنه ستونزه داوي چې څرنګه کولای شي دشاعر ولولې اوتجربې په هماغه ډول منعکسې کړي لکه څنګه چې هغه پخپله منعکسې کړې دي او يا په څه ډول کولای شي دشاعر ولولې اوليدنې کتنې دهماغه په شان په ربتينولۍ سره وژباړي؛ اوداستونزه هغه مهال لاپسې زياتېږي که مونږ په دې پوه شو چې هره ژبه ځان ته يواسلوب اوالفاظو دکارولو قالبونه لري، ځکه نو څومره چې له يوې ژبې څخه بلې ژبې ته ديو مضمون دژباړنې ولوله دقدر وړوي په هماغه کچه يې له عهدې څخه وتل هم ګران وي" (۶)

ابو محمد هاشم ابن الزيد السرواني البستي "۲۲۳-۲۹۷هـ ق" لومړنی شاعر او ليکوال دی چې عربي نظم يې په پښتو نظم ژباړلی

او بېلګه يې ترمونږ را رسېدلې ده، دغسې يې د "سالووړمه" نومی اثر چې په نثر کښلی دا هم لومړنی نثر ګڼل شوی چې پرته له نامه څخه يې نور څه لاتر اوسه پورې درك نه لري، کېدای شي چې تر ابو محمد هاشم دمخه نورې ژباړنې هم شوې وي خو دسياسي، کلتوري، ټولنيزو اوداسې نورو تحولاتو اوانقلابونو په سيليوکې به دنېستې کندې ته رغړېدلې وي.

په هر حال راځو دابو محمد هاشم ابن زيد السرواني ژباړنې ته چې دخپل استاد ابن خلاد يو قطعه شعر يې له عربي څخه په پښتو ژباړلی خو دا ژباړنه يوه داسې ازاده ژباړنه ده چې له مطلب څخه لرې نه دی تللی او محاوروي ژباړنې ته ډېره نژدې ده. دابن خلاد دشعر اووه بيتونه ابو محمد هاشم هم په اووبيتونو کې ژباړلي دي، ددې لپاره چې موضوع را لنډه شي دسراوپای (عربي او پښتو) دوه بيتونه يې سره پرتله کوو:

ابن خلاد وايي:

من كـان يملـك درهمـين تعلمـت
شـفتاه انـواع الكـلام فقـالا

ابو محمد هاشم يې ژباړنه داسې کوي:

ژبـه هـم ښـه وينـا کانـدي چـې يـې وينـه

دخاوند په لاس کې زر او درهمونه لومړی یې ددې بیت دویمه مسره اوبیا یې لومړۍ مسره ژباړلې یعنې دبشپړ بیت ژباړنه یې په پام کې نیولې ده او د درهمین لفظ یې دتثنیې پرځای دجمع په بڼه کارولی یعنې په زر (جنس نوم) او "در همونو" یې ژباړلی دی، همدارنګه یې د(شفتا) لفظ په (شونډو) نه بلکې په (ژبه) ژباړلی ځکه چې په پښتو محاوره کې (شونډې هم ښه ویناکاندي) سمه نه ده اوسمه بڼه یې هماغه ده چې دابومحمد هاشم په ژباړنه کې لیدل کېږي یعنې ژبه هم ښه وینا کاندي.

دغسې د(انواع الکلام) الفاظ یې په (ښه وینا) ژباړلي چې دژباړنې حاصل کېدای شي او په دې ځای کې داتر ټولو غوره ازاده ژباړنه ده.

دابن خلاد اووم بیت دی:

فهي اللسان لمن اراد فصاحته

وهي السلاح لمن اراد قتالاً

ابو محمد هاشم داسې ژباړلی:

درهم ژبه ده که ښوك ژبور کېږي

ده وسله که ښوك په کاندې قتالونه

ددې بیت په لومړۍ مسره کې یې د(هی) نومځري پر ځای پخپله نوم (درهم) کارولی او د(لمن اراد فصاحته) دژباړنې پرځای

یې حاصل (که څوك ژبور کېږي) را اخیستی، او د (قتالاً لفظ یې په قتالونه اړولی، که څه هم دالفظ یې په (جنګونه) او (جهادونه) ژباړلی شو چې: "ده وسله که څوك کاندي پرې جنګونه یا "ده وسله که څوك پرې کاندې جهادونه" خو څنګه چې د (قتالا) لفظ په عامه معنی هر جنګ ته ویل کېږي نو ځکه یې د (قتالا) اوښتې بڼه (قتالونه) وکاروله.

نتیجه

دیوې ښې ژباړنې لپاره په کار ده چې الفاظ په الفاظو، محاوره په محاورې، اصطلاح په اصطلاح اومتل په متل، تشبیه په تشبیه او استعاره په استعارې او کنایه په کنایې واړول شي، که دا په نظم کې وي او که په نثر کې؛ مطلب دادی چې ژباړنه دې ژباړنه ښکاره نه شي او داسې دې وبرېښي چې دا لیکنه ده نه ژباړنه.

دابو محمد هاشم ابن زید السرواني البستي په ژباړل شوي نظم کې دیوې ښې ژباړنې اصول تر ډېره حده مراعات شوي او رواني وسلاست هم پکې خپل جوت مقام لري، همدارنګه په دې ژباړنه کې دنظم اصول په ښه توګه په پام کې نیول شوي نو په همدې اساس ابو محمد هاشم دنظم پرنظم ژباړنې امام ګڼلی شو •

پای

....

ماخذونه

۱. ابو الاعلى- مودودي- تفهيم القران - دقيام الدين كشاف ژباړنه- (ق) - مخ چاپوونكى اداره احياء العلوم پېښور ۱۹۸۵ كال
۲. اقبال- علامه محمد اقبال- پيام مشرق پښتو ترجمه دشېر محمد مينوش ۱۰ مخ- بختيار پرنټرز، لاهور طبع دوم ۱۹۸۳.
۳. امرخېل او نور- خېړنوال عزيز الله، پښتو پښتو تشريحي قاموس دريم ټوك د افغانستان دعلومو اكاډيمي، دژبپوهنې څانګه ۱۳۶۱ ل كال
٤. حبيبي علامه عبد الحى- دپښتو ادبياتو تاريخ دوهم ټوك پښتو ټولنه ۹۳، ۹۲ مخونه- ۱۳۴۲ ل كال.
۵. ختك خوشحال خان دستارنامه اردو ترجمه خاطر غزنوي پيش لفظ: محمد نواز طائر ۱۳مخ طابع: غني پرنټرز پشاور.
۶. ختك- عبد القادر- ګلدسته- دګلستان ترجمه، دخيال بخاري مقدمه -۴۵ مخ- جدون پريس پېښور دويم ځل چاپ ۱۹۸۱ كال
۷. شينوارى امير حمزه- ديوان عبد الرحمن مع منظوم اردو ترجمه، دمولانا عبد القادر تمهيد ۹مخ جدون پريس پېښور، دويم ځل چاپ ۱۹۸۷ع

بـــــسم الله الرحــمن الرحيـــــم

قطعــنامه سمینار تر جمـــــه

سمینار ترجمه که به مناسبت بزرگداشت یکهزار و دوصد ومین سالگرد نخستین متر جم شهیر ، دانشمند و شخصیت علمی وبرازنده افغانستان محتـــــرم ابو محمد هاشم ابن زیدالسروانی به اساس فرمان جلالتماب حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان بکمک مالی موسسه فریدریش ایبرت اشتفتنگ جرمنی وهمکاری استادان پوهنتون کابل ، اکادمی علوم افغانستان ، پوهنتون ننگر هار و پوهنتون هرات به تاریخ ۱۱/ جوزای / ۱۳۸۲ در تا لار سیدجمال لدین افغان ، کتابخانه پوهنتون کابل اغاز وبرای دو روز ادامه یافت .

سمینار با تلاوت ایات قران عضیم الشان آغاز گردید . در ابتدا پیام ریاســـــت محترم دولت انتقالی اسلامی افغانستان قرائت شد . بعداً محـــــــترم دوکـــــــتور شریف فایض وزیر تحصیلات عالی بیانیه پر محتوا پیرامون تر جمه های مشاهیر افغانستان بز بانهای خارجی ایراد کردند . همچنان دانشمندان اکادمی علوم پوهنتون کابل وموسسات تحصیلات عالی مقالات خویشرا به این مناسبت قرائت کردنـــــــد که روی هر کدام ان جرو بحث های علمی بطور مفصل صورت گرفت . اعضای

سمینار پس از دوام دو روز مباحثات علمی مطالب اتی را بحیث قطعنامه تصویـــب کردنـــــد :

۱- اعضای سمینار تدویر همچو محافل را برای تقویت روند پژوهشهای علمی درکشور یک امر مفید ارزیابی میکنند وبر گزاری چنین سمینار هارا سفارش مینمایـــند .

۲- اعضای سمینار پیشنهاد میکند که مقالات ارائه شده به حیث یک مجموعه جهت استفاده علاقمندان از طرف پوهنتون و موسسه فریدریش ایبرت اشتفتنگ المانی با ترجمه ان به زبانهای المانی، انگلیسی و عربی به چاپ برسد . اعضای سمینار توقع دارند که در سمینار های علمی اینده متن مقالات که در سمینار ارائه میگردد باید به دسترس اشتراک کنند گان قرار گیرد :

۳- وزارت تحصیلات عالی برای انسجام بهتر امور ترجمه در کشور و بخصوص در پوهنتون کابل به ایجاد کانون ترجمه مبادرت ورزد .

٤- این کانون فعالیت های خود را مبتنی بر یک مقرره معین به پیش خواهد برد .

۵- کانون به همکاری دوستان بین المللی باوسایل پیشرفته تخنیکی مورد نیاز مجهز گردد .

٦- برای این کانون تاسیس یک کتابخانه اختصاصی ومرجع سفارش میشود .

۷- اعضای سمینار تقاضا مینماید تا برای این کانون یک مجله علمی جهت اشاعه تحقیقات ودست اورد های دانشمندان به نشر برسد .

۸- اعضای سمینارسفارش مینمایند که این کانون را بطه خود را بـــا کانونهای مماثل در سطح بین المللی تأمین کند .

۹- اعضای سمینار به مناسبت تدویر این محفل علمی از ریاست پوهنتون و موسسه محترم فریدریش ایبرت اشتفتنگ اظهار امتنان مینماید . و کانون متذکره بنام اولین مترجم افغانی (ابو محمد هاشم ابن زید السروانی) مسمی گردد .

ومن الله توفیق

KA VERSITY
RE AFFAIRS

پوهنتون کابل

معاونیت تحقیقات علمی

سیمینار ترجمه

سیمینار ترجمه

TRANSLATION SEMINAR

ON HONOUR

OF ABO MOHD. HASHIM EBNI ZAID

SARVANI

1200TH ANIVERSARY

THE FIRSTRANSLATOR

OF AFGHANISTAN

BY COOPERATION OF FREIDRICH EBERT STIFTUNG
1-2 JUNE 03

Printed by: Habib Ullah Haseeb Printing Press
Mob: 093-70-289740-79-360936